

نموده یعنی بدون آنکه به پارلمان اطلاع و وکلای ملی را در مجلس اعصاب و ایمنی احضار دارند تعیین و ایمنی فرود (۵) بجز در یک به تحت نشست خواست انجمنهای ولایتی و ایالتی را غیر ملزوم قرار داده سد نماید که مقتدر نگردد

(۶) از همراهی مشیر الدوله با مشروطیت چنانچه گفتیم رنجیده برخلاف قانون مشروطیت و بدون هیچ سبب و جهت او را عزل نمود

(۷) با تدابیر خواست آزادی اجتماعات ملی را تحت ساطت حکومت آورده و به بهانه آنها را برهم زند (۸) مردود و مطرود ملت دولت ایران امین الساطت را از فرنگ طاب نمود و بصدور نشاند، و آنچه انقلاب تا امروز در ایران پیش آمده همه از نقشه حرکات اوست (۹) قبل و بعد از کشته شدن امیر الساطت هر روز یک نفر را برانگیخته و یک گروه اسباب اختلال در هم نمود، مسئله حضرت عبدالمعظم طاهر بود که تمام از شخص شاه است

(۱۰) در عهد پادشاهان متمم قانون اساسی چه عواقبی که پیش نیاورد و پیش نیامد که شرح آن در تمام اخبارات اروپا نوشته شده است

(۱۱) بواسطه همراهی های اهل آذربایجان بمشروطیت عملاً اگر عداوت آنها را بسته از یکسان باین طرف به همه گونه اضمحلال آنها میکنند و دقیقه در اعدام آنان فروگذار نفرموده

(۱۲) گرفتاری ناصر الملک و تصدق او و برخلاف قانون عزت وی و مهاجرتش از ایران مخالفت های بیخه شاه است

(۱۳) وقعه میدان توپخانه و آن واقعات تاریخی که چندین لایم شرح و بیان بیست

(۱۴) بعد از تکرار در تکرار حرف و عداوت و مصالحه میدان توپخانه عمل نموده و شرط صلح و چند محله های پایتخت دیگر بود که من جمله در آنجا در کار و دراز مسئول و عدم و اندر در بحال خود شرحش جلی مفصل است

(۱۵) صدور احکام مستبدانه و حراسین اجرای آن را بدون مصای و بر مسئول و ریختن شیشه جوی بیگناه شباهت برخلاف قانون و گرفتاری و حیرت آنها

(۱۶) بی معنی لزام باعصای پارلمان دان که جری فاعلین عمل (مپ) را پیدا می کنند، و برخی تصورات دیگر

(۱۷) حیرت از مجرمین عدالت و حاضر شدن شان بدلیه و احکامات قانون را معطل نمودن

(۱۸) تخلیه خزائن ملکی که حق ملت و ذخیره مملکت است و همراه خود حرکت دادن بدون اطلاع

و بر مالیه که از کارهای تازه است (۱۹) گرفتاری و ولایت ایران برخلاف قانون و جبهه قورخانه و جمع نمودن قشون بدون مصای وزیر - تک و اشکر کثی برخلاف مشروطیت و شهر را محاصره انداختن و ملت را تهدید نمودن که بالاترین مخالفت های قانونی است

(۲۰) جواب دادن بوکلا و هیئت منتخبه پارلمان که برای اتهام حجت بمضور رفته بودند و آن دعاوی مستندانه و مستند شدن بحکام ملت با شمشیر و غیره که دال اسد بر مخالفت با مشروطیت و سد امداد آن هرگاه وکلا و انب بمواقف عصر بودند و در همان مخالفت های این حجت سلو شاه را گرفته بودند کار با عداوت بیکدیگر دید، که پادشاه با قوه قشوی پارلمان با یک تمام ملت تهدید نماید، و اگر این قدر وکلا و امه و اسخ در حرکت در شاه می نمودند، پادشاه را این حرکت و حسارت و قدرت حاصل میگردید، حالامی که راسخ شود بروی دستور این دچار خود میگردید، به هم مشرعه ایران را ودع گوید تا آن و در من روطه در بر باد شده حریت و استقلال و حیرت پادشاه را رفته رفته تمام خواهد شد حالا حاره تا آنجا که بحسب مقاومت و استقلال است در مدال شادمانی پادشاه، این مسئله واضح بود، ستهالی یک ملک و ملت است سرسری بمسئولان و وکلای پارلمان هوای همس طو را می داده صلاح بی نام میباشند، اجاسته در اندک مرعوبیت یکدهم به الان رسمی بر سر ودع میگوید، اعصای پادشاهت ایران را بر باد داده و پیش آمد

(۱) مدت سه سال قشون طرف ام و این بیاید راه دارند، که امیرانند فی و تابد، دیگر میرانه مذهب که این مسئله اتورد شاه را و عطف باشد، سوم ماصول وطنی شده و او را و هر یکی که در شاه را بین وزیران است، و هر قسم که در این سحر در باوس سرشار برسد و نوبت دور فی و لو ش شده و در این سبب رعیان و سکا مده و است این مسئله بی حرد در مشرک است، فشار دور شاه حرکت در جمع سرها گریه بر این صر باید از طرف امیران و در این سبب پارلمان را شادمانی شده را با قوانین اساسی هم نموده، در تلاطم لایحه ترتیب داده که من جمله ملائمت قری روحانی و دروغ حتی باشد، و ن لایحه ابجمع ملائمتگرافاً اصلاح و دست در متحد و بی ماده، لایحه در جمیع بلاد در مبارز و مساعد و انجمنهای ایالتی و ولایتی، شایع ملیه انتشار دهند، و رسا بجمع سفری دول در ایران

وسفرای ایران در بای نخت های خارجه اعلان دهند ، ولی در هر صورت باید کاپینه هر اسم و رسم که وقت اقتضا نماید سمت رسمیت داشته باشد ، که هم دول آنها را بر سمیت بشناسند و هم سبب هرج و مرج مملکت نگرند ، و این عمل خود بخود قوه مجتمعه شاه را منتشر خواهد ساخت ، بر فرض که ما این تدابیر هم این قوه منتشر نکرده ، و يك قوه مخانی در مملکت بنای خود نمانی را گذارد باید بتوسط یکی از شاهزادگان صاحب نفوذ برای این قوه مخالف قوتی ترتیب داده مأمور داشت ، تا عاجلاً این قوت را منتشر دارد ، چه بقای این قوه همواره تهدید خواهد نمود استقلال ملی ایران را و نیز ممکن است که بقای این قوه مخالف بهانه در دست درازی خارجه دهد

(۳) در همان حین که در آن دو امر سعی اند وکلا باید سعی در انتخاب پادشاه جدید هم باشند ، اگرچه يك طبقه عمده ایرانیان خیالاتشان عطف بجانب جمهوریت است ، ولی غالب سیاسیون را عقیده این است که جمهوریت ایران امروزه مناسب نیست و چندی اگر ایرانیان مأموس بمشروطیت شده انجمنهای ایالتی و ولایتی ایران قوت داده سپس اقدام بجمهوریت نمایند اولی و انسب خواهد بود همین انجمنهای ولایتی و ایالتی هیتکه قوت گرفت ، و نظارت تامه در امور مملکت و ماتی و دواتی حاصل کرد ، و شعب وزارت خانها در هر ولایت از روی صحت دائر گردید ، بالأصله اساس جمهوریت را در ایران مستحکم خواهد نمود ، و بدون هیچ اشکال و هرج و مرجی تبدیل مشروطیت ایران بجمهوریت آسان خواهد بود ، ازین رو وکلا را لازم است که در انتخاب پادشاه جدیدی از بذل مساعی کوناهی نه نمایند ، از همه آساف تر و بمناسبت پلتیک امروزه ایران نزدیکتر آن است که ولیمهد را بیادشاهی برگزینند و چون امروزه قانوناً قابل سلطنت نیست ، يك نایب السلطنه معروف صاحب رسوخ و نفوذی که امتحان وطن خواهی و مشروطه پسندی هم داده باشد انتخاب نمایند ، برای نایب السلطنه کی بهتر از شاهزاده ظل السلطان هموی شاه حالیه به نظر می رسد ، یکی آنکه صاحب اسم و رسم و اقتدار است و تمام بزرگان ایران اطاعت او را بجان و دل قبول می نمایند ، و دیگر ظل السلطان هم در عمل کشوری قوه منظمه دارد و هم در نظام قشون سلیمه صحیح میتواند بخرج دهد و برای انتشار قوای موجوده شاه اسم ظل السلطان کافی است ، و ازین رو پارلمان از شر مدافعه شاه آسوده می شود ، اگر ملت توجه بظل السلطان درین موانع نماید و پارلمنت او را بنسب السلطانی نامزد کند میتوان آثار نادری را در ایران مجددا دید ، در صورتیکه ظل السلطان را بنیابت

سلطنت اختیار نمایند گمان مخالفت مشروطیت کمتر در او خواهد رفت چه میداند آفتاب لب بام است ، و همین که پادشاه بالغ شد سلب این اقتدار از او خواهد گردید درین صورت مقتضای سیاست هم از روی صحت اقدام شده ، چرا که شاه مخالفت با قانون اساسی نموده بود طلع گردید ، ولیمهد چون مصدر خلافتی نشده منتخب نموده اند ، نه بهانه بدست دول همسایه می افتد نه هوا خواهان سلطنت قاجاریه را اسباب کدورتی پیش می آید ، ولی اگر از خاندان دیگر امروز کسی انتخاب شود اسباب هرج و مرج و بید نیست بهانه هم بدست دول دیگر می افتد ، و برای اصلاح حال امروزه ایران اصلاح شقوق همین است

این نکته را هم باید دانست که اگر وکلای پارلمنت بازم در اینوقع مدافعه نموده و مسامحه نکند یعنی آفتابرا بکل اندوده بنای مصالحت گذارند عنقریب روزی برسد که وکلا انگشت عبرت بدندان گزند ، و ملت ایران کف افسوس ساید در حالتیکه تیر از شصت جسته و ماهی از دام رها شده باشد ، چه محال است پادشاه حالیه با مشروطیت همراه شود ، و آنچه در يك سال و نیم سلطنت تسامح با او فائده بخشیده من بعد هم خواهد بخشید ، و همینکه قدرت یافت و وقت جست دور پارلمان را پره زده و وکلا را گرفته بطنف صحه خواهد گرفت که امروزه برای ایران سلطنت مشروطه مقتضی نیست ، و باین سند این بساط را در هم خواهد پیچید این مسئله خیلی قاض و این نکته بسیار لایق غور و فکر است

يك مسئله دیگر نای مانده و آن این است که آیا دول همسایه درین باب با ایران احتیاجی خواهند کرد؟ خیر از روی حتم باید دانست که دول همسایه تا وقتی که ملت و دوات ایران صراحتاً متعرض نفوس و اموال رعایای خارجه نشوند ، و حقوق آنها را ضایع نه نمایند ، در امور داخله آنها ابتدا تصرف نخواهند نمود ، نه با پارلمان همراهی خواهند کرد نه با شاه اگر انگلیسها مؤید مشروطیت ایران نبودند بید نبود که روسیان بعضی تصرفات درین هرج و مرج می نمودند ، ولی بیاس فصول معاهده دولین و دوستی انگلیس که امروزه دوات روسیه از خاتم میشاهد هیچگونه دخل در معقولات نخواهد داد ، جز اینکه اگر پادشاه به روسیه یا یکی از سفارتخانه های دول پناه ببرد بمقتضای وظیفه خود معمول خواهد داشت ولی برای نجات پلتیک آینده ایران بهتر این خواهد بود که نگذارند شاه از ایران خارج شود ، و این نکته را قبل از وقت باید ایرانیها در ذهن خود جای دهند و در هیچ حال فراموش نکنند چه مثال های تاریخی درین گونه مسائل بسیار است

اعلان

تاریخ سر جان ملکم مصور که نقشه ایرن را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط خوب ، در نبر ۱۶ و کتوریا رود - کریس لین ، ماز گام ، بمبئی . نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد ، اجرت بست بر ذمه خریدار است ، بهر يك و این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه بفروش میرسد

ایضاً

یومیة جبل المتین در هشت صفحه با مسلك و مشرب پانزده ساله خود در طهران اشاعت می شود ، هرکس در هندوستان طالب باشد در کلکته با اداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجه به (طهران) خیابان لاله زار - اداره یومیة جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم ابراهیم یک که افراد مات را بهترین تازیانه غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی و طبعی خیلی خوب در سیصد و بیست و پنج صفحه قطع جلد اول کتساب موصوف بر ایسے فروش در اداره موجود است ، این کتاب گویا لارم بمعرفی نباشد ، همین قدر کافی است که بگویم این جلد از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است ، هرکس جلد اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق کلام و لطایف عالیة آن بخوبی واقف است ، که در زبان فارسی کتابی باین سبک و سیاق نوشته نشده ، قیمت چهار روپیه ، اجرت بست بر ذمه خریدار است (میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون

که بوضع شاهنامه نگاشته شده ، و دارای ۵۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکته رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپیه ، ایران يك تومان ، اجرت بست بر ذمه خریدار است

کتاب موجوده در اداره برای فروش

روپه - آه	
۴۰۰ :	مخارالانوار کامل
۱۵۰ :	سکندر نامه قلمی ترکی
۱۲ :	تاریخ سر جان ملکم مصور
۴ :	سفر نامه مظفر الدین شاه مرحوم
۴ :	سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم (در دو جلد)
۴ :	منتخب تاریخ ساسانیان
۵ :	بنایع الموده چهارپ اسلامبول
۱ :	صرائف عوائد ملک
۶ :	آثار عجم
۸ :	احوال حضرت زینب سلام الله علیها
۳ :	میکادو نامه مصور
۲ :	مکالمه سیاح ایرانی
۱ :	داستان شکفت
۱ :	دیوان سرخوش
۱ :	دیوان حافظ چهارپ عکسی
۳ :	رباعیات مولانا روم
۴ :	دیوان عنایت (کاغذ و طبع ممتاز اعلی)
۴ :	قصائد قافیه
۷ :	منتخب قصائد قافیه
۴ :	ابراهیم بیگ جلد دوم
۷ :	حاجی بابا اصفهانی مصور (در دو جلد)
۸ :	گنجینه باقری (غزلیات)
۸ :	اخوان الصفاء (اردو)
۴ :	منتخب مثنویات سودا (اردو)
۱۲ :	آرایش محفل (اردو)
۴ :	نثر بی نظیر (اردو)
۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۹ و ۸ :	مجلدات جبل المتین سال ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳
۱۴ و :	فی جلد پانزده روپیه

اشتهار

MOTOR CARS RENAULT FRERES
Billancourt, près Paris (France) فرانس



حاصل کننده انعام بزرگ شرط بین ویاه وپاریس

گیرنده خلعت از (اتوموبیل کلب) فرانسه

فهرست مجاناً فرستاده میشود

مخبر اخبارات خارجه

§ جهاز جنگی انگلیسی وارد (کابل) شد
جهازات دولت آلمان شایک سلام داده و نشان
دولتی انگلیس را بلند کردند، بر چهار (پرسس هنری
سروش) اعلیحضرت پادشاه انگلستان با اعلیحضرت
امپراطور آلمان همدیگر را ملاقات کردند، مد هر دو
جهاز با هفت فروند جهاز فراول و (۹) کشتی موشک
آلانی بسمت ریوال حرکت نمود

§ تلگرافی از (پتسبرگ) رسیده که مخبر (روتر)
با (مستر استولی بن) ملاقات نموده در ضمن صحبت
اظهار داشته که ملاقات این دو پادشاه اتحاد بین دولتین
انگلیس و آلمان را ترقی خواهد داد و نتیجه اش
ایست که تجارت دولتین بیشتر ترقی یابد

§ از (پتسبرگ) کالسکهای راه آهن آنچه در
(ریوال) میروند همه محلو از مسافر است مهمانهای
ریوال جیبها پر شده، رئیس مجلس (دوما) هم تبریک
ورود پادشاه انگلستان را عرض نموده است

§ سفیر دولت چین مقیم پاریس با (مسیو پیشون)
از مناقشه سرحدی اظهار تأسف نموده

§ جهاز جنگی روس و کشتی موشک (آلمان)
که حامل (مسیو استولین و مسیو اسواسکی و مسیو
ویگوف) و وزیر بحری بود وارد (ریوال) شده -
امپراطور و امپراطریس روس از جهاز پیاده شده

برکاسک حاصه رهسپار و فردا صبح وارد (ریوال)
خواهند شد، هنگام صرف طعام انتظام زیاد در
حفاظت شان می شود

§ تمام خاندان امپراطوری روس امروز صبح ساعت
هشت وارد (ریوال) و همان وقت بر جهاز (استندرد)
سوار و سپس بر جهاز (وکتوریا و آلبرت) نقل نموده با
اعلیحضرت (ادورد هفتم و ملکه الکتز ندره) ملاقات نمودند
§ نقشه راه آهن (نیوب و ادویاتک) در پاریس
امضا یافته، مصارف آنرا فیصد (۴۰) فرانسه و (۳۰)
فیصد ایتالیا قبول نموده دولت انگلیس هیچ نخواهد داد
§ امپراطور روس و پادشاه انگلستان با منتهای
گرم جوشی بر جهاز وکتوریا و آلبرت (ملاقات نموده
سپس در جهاز (استندرد) رفته، تمام جهازات
شایک سلام دادند - حراند روسیه خیلی اظهار خوشوقتی
از این ملاقات می نمایند

§ روزنامه (نوریمیا) می نویسد اکنون دولت
روس و برطانیا مسئله حدود هند - ایران - افغانستان
و تبت را با یک سموات حل خواهند نمود، از
راه های آهن که در دو سمت افغانستان است فوائد
زیاد حاصل خواهند کرد

§ وزارت فرانسه را اراده ایست در مناقشه سرحدی
در مسئله رژی و قانونی از دولت چین دعوی خساره
نماید و سی در معزولی فرما فرمای (لویج) کند

§ از خبر تازه ظاهر می شود که قشون چین در
سرحد (کونگس) شهر (تونکنک) را تهب وزارت
نموده خساره این را هم فرانسه خواهد خواست
§ فرما فرمای (لویج) از دولت فرانسه عذر خواسته
و عده سزای حله کنندگان را بر قشون فرانسه نیز
داده است

§ خبری که از (مراکو) رسیده ظاهر میدارد که
(مولی حنیط) در (فیض) پای تخت مراکو با منتهای
جلال وارد شده است

§ تلگرافی از (نیویارک) رسیده که در کارخانجات
آهن آنچه قیمت اشیاء و آلات آهنی را تنزل
خواهند داد

§ بر جهاز (پولاستار) امپراطریس روس به سبب
کسالت مزاجشان شرکت نمودند

§ در پذیرائی اعلیحضرت ادورد هفتم نواب امپراطور سوار جهاز شده به ملاقات نائل آمدند

§ امپراطور روس امیرالبحر انگلیس و ادورد هفتم امیرالبحر روس التبخاری مقرر گردیدند

§ در حین نوشیدن جام همت امپراطور روس اظهار داشت که ازین ملاقات در میان این دو دولت اتحادی فوق العاده قائم خواهد شد، از بعد امضای عهد نامه انگلیس و روس هر روزه در اتحاد دولتین ترقی ظاهر و هویداست. اعلیحضرت ادورد هفتم فرمایشات امپراطور را تسلیم و تصدیق فرموده اظهار داشتند که چنین است مغرب مازم ملاقات بایکدیگر حاصل شود. اعلیحضرت ادورد هفتم اشانات زیاد اعطا نمودند نشان (کراندگراس و کتوربا) را به (مستراستواین) مرحمت نمودند مستر اسواسکی با ادورد هفتم تا در زمان مشمول گفتگو بود، و اعلیحضرت تقال خود را باو مرحمت نمودند

§ ادورد هفتم با (سرجارلس هاردنگ) سفیر انگلستان نیز دو ملاقات نموده همین قدر ظاهر می شود مسئله مقدونیا درین ملاقات حل خواهد شد

§ امروز ادورد هفتم صبح ساعت ۳ روانه (ریوال) گردیدند

§ از ورود مولی حفیظ در (فیض) پلٹیک مراکو رنگ دیگر گرفته و در حالت آنجا خیلی تبدیله واقع شده، از تیر و دولت فراسه و دیگر دول را نگران به امور طوینش پیش از پیش لازم آمده است

§ نیم رسمی در برلن خبری طاهر شده که دولت فرانسه بر دولت چین دعوی خویش را قائم نموده و از دولت چین گرفتن امتیاز کار کردن در معدن (پون) را زور خواهد داد

§ از غلیس خبر رسیده که ده نفر بر اداره کرک روز روشن و عتاً حمله آورده و ده نفر را هلاک ساخته اعضای اداره کرک بعد از خیلی زد و خورد ۳ نفر از آنها را کشت و مابقی (۲۴۰۰۰) منات برداشته قرار نموده اند

نشریات عالم رویا

(سپیده دم که زدم آستین بشمع شعور)
(شبنم آبه استفتحو از عالم نور)
اصطلاح «فلانکس عقلش گرد است» از وفور شهرت قسیر نمیخواهد، ولی بیعمل نخواهد بوده اگر

این بار چند دقیقه صحبت از معمولات دارم و گردی دنیا را مطرح سازم، ملی دیارم خیلی گرد است باندازه که میخواهم بگویم مقوله «یک قدر مشترک بین آن و عاقله بشری همان گردیست». اگر خلاف این است چرا جو پلٹیکی طهران منقلب است و جرخ حکومت آنطوریکه باید نمیگردد، اگر نه چنین است چرا دیوار بهارستان ترك خورده و اعضای مجلس متنبه نمیشوند، اگر اینوضع نیست چرا استقلال ایران به احتضار افتاده و مات هنوز چشم خود را باز نمیکند

ساف و خلف مورخین عالم و عتیق و جدید عقلای روزگار در این نکته اتفاق دارند و صدابصدای هم داده اند که کشف معضلات حیات ملی جز در سایه اتحاد معنوی حقیقی و خلوص و انبی ام میسر نمیگردد، معلم قوم بصیر باید باشد، مؤید قوم خیرخواه باید باشد سرپرست قوم همدرد باید باشد و گر نه متعلم خوب از آب در نمی آید و بوظیفه حیثیت فردی خویش عمل نمی کند

محققین مسئله خلعت شالوره مباحث خود را بر چهار رکن گذاشته اند که آنها مبادی اربعه میخوانند

(۱) حیات (۲) علم (۳) اراده (۴) قدرت

حالا بگذارید موشکافی نموده به بینم این مبادی اربعه تا چه نقطه بالنسبه به ابرت مفید مقصود ما خواهد بود، ایکن قول از افتتاح عناوین دلیل خوب است مقدمناً بگویم که بیانات من راجع بکلیات است نه جزویات چونکه مسائل عامه سیاسی را اگر کسی طواسته باشد درست تطبیع و تجزیه و تشریح نماید دو برابر کتاب رموز حمزه کاغذ لازم میشود

بهر تقدیر گفتیم مبادی اول خات حیات است و این دو نوع میباشد، یکی مادی و یکی معنوی، آنکه مادی است ماشاءالله با کمال جبروت موجود است، ایرانی گوش دارد، چشم دارد، دماغ دارد، دست دارد، پا دارد، شکم دارد، دهن دارد، خانه دارد، زمین درد، گاو و گوسفند دارد، زن و بچه دارد، و کذا اعمال و تعامل، ولی آنکه معنویست بدبختانه در جاه و بیل افتاده و مدتها است خبری از آن نیست، به چه دلیل؟ بدلیل اینکه ایرانی غیرت نمیداند، حسن اتفاق نمی فهمد، معنی مابیت درک نمیکند، حقوق مادر زادی

هی شناسد ، هر کس هر قدر زور بگوید میشوند ، به هر عامل که یکقطه فلذ بشکل شیروخورشید پیش کلاه زده و آمده است که سر و کبسه اش کند تا دهن طلبکاران خود را بتواند بست ، مثل بزغاله ما در حسن تسلیم میشود

ثانیاً علم است و این هم دو قسم میباشد ، یکی دنیوی و یکی روحانی ، اولی را اگر کسی خواسته باشد در مرض و طول ایران بیاید باید قصه سیمبرغ و کیمیا را تصدیق کند ، و اگر هم مؤمنی برخیزد که بیا بتوشان خواهم داد همان وعده کیمیا گران خواهد بود که جز نقصان ماه و شہات همسایه نتیجه ندارد ، عدم علم دنیوی است که حاکم از من میرسید نزد نزدیک کرمان است ، عدم علم دنیوی است که قونسل ایران در میداند رود هیرمند کجاست ، عدم علم دنیوی است که کروورها نفوس را گرفتار حکومت کرده که هرگز نه تشویق استفاضة فردی نموده است و نه آزا جایز میداند ، بلکه همه را (غیر از طبقه آمر) به سطح مبتدئ فلاکت تنزل داده و ایشانرا بی حس و مهمل و غافل گذاشته است ، عدم علم دنیوی است که همینکه بچه به جز و هم میرسد والدینش خیال میکنند سقراط یا بقراط کوجولونی در خانه منیم است و حنای حاجی آخوند هم رنگ میگیرد ، عدم علم دنیوی است که تاجر زاده شرایط تجارت را منحصر به تحصیل و استعمال دو لفظ نقد و نسد میداند ، عدم علم دنیوی است که در سیستان به من میگفت : با همین دو عراده توب تا اصل دریای هند خواهم رفت ،

اما علم روحانی شاه الله همه مثنوی خوان ، همه منطلق الطیردان ، همه عرفان باف ، همه مدعی قطیبت ، همه شبلی و بازید ، همه هم اهل قرانت ، همه مخرج شناس ، همه صاحب القاب مقدسانه ، همه حاشیه کن ، همه رساله نویس ، همه مجتهد ، همه حسین کاشفی ، همه معروف کرخی ،

اگر استعاره جایز باشد میتوان گفت هر سه ایران را با دریای روحانیت کر گرفته اند ، اساس معاشرتی عجم روحانیت مطلق است و بس ، البته مستثنیات جلیله نیز هست مینا من حرف از عموم زده ام ، مثلاً علمای

پیدا میشوند که انصافاً کمال جسم باید خواند شایسته .
 ابن الانسان و انسان العین اند ، ایران سهل است حا دارد دنیای اسلام بوجود ایشان مباحث و ورزد ، مادلاً رجالی موحودند که بحسن تدبیر و بصیرت و تجربه دستگاه دیوان فاسدی . بل مال چین را میتوانند اصلاح کنند و چرخ حکومت آنجا را بگردش اندازند ، یا حرفائی هستند که فی الواقع میباشد همکفو منصور حلاج و ابراهیم ادم دانستشان ، خلوت و خلوت ابن زرگان از لوث فساد یا غفلت مبراست و بلا شبهه تمنع الاعتراضند ، شکایت من از ظلم نمایان طرار جاهل و عقلای بی وجدن غافل و عارفین کلاه بردار باطل است که همه جا ولو هستند و خار راه وطنیان حقیقی کشته اند این خصوصیات شاید مفید برای طلبه سجدت ملی باشد ، ولی عمده اهمیت آن در توضیح افکار ملت است ، علاوه آن از این خصوصیات میتوان درک نمود که علت افتنار ایران چیست و حال آنکه ذخائر ثروت نسجیده دور و بر اهالی ریخت است ، و نیز میتوان فهمید چرا ایرانی به جرت افتاده در صورتیکه باید انواع تجاهد از اوسرزند خاصه با عدم رقابت یا مخاطره ، اگر قایدین غمخوار قوم اندکی صرف وقت و فعالیت در اینستند نمایند و هوای مملکت را از مواد روحانیت مفرط صاف کنند ، یعنی نگذارند افق آمال هیات جامعه محاط ابرهای غلیظ کدر محبتس مالد ، چیزی نخواهد گذشت که گلبنهای پژمرده خیالات ملی بهار خواهد کرد و غنچه های رنگارنگ شکفتن خواهد گرفت ، تا بحیان بیغرض امت رنگ تقاید را از متصوره افراد نزداید استفاضة عمومی لمان نخواهد یافت ، و تا استفاضة عمومی فروغ نگیرد قوام و بقای ملت بودی نخواهد کرد سودی نخواهد داشت

ثالثاً اراده است و منشعب بدو شعبه بزرگ است ، یکی اراده مثبت و یکی اراده منفی ، مثبت آنست که مستقماً عامل باشد ، و منفی آنستکه بطور غیر مستقیم به اعمال آید (ای تربد) در ایران حکم تقویم کهنه را دارد و از رواج افتاده ، یک ذخیره هنگفت قوت ذکوری از هر سه معیشت انحراف یافته و بملت مفقود شده در احمق شرع و صرف مستغرق گردیده است و هوس آنکه اعصاب مملکت را تقویت کند خوف

هموطنان خود را میبکند

روی هم رفته جمعیت ایران را میتوان تقسیم به دو طبقه نموده . طبقه عالی یا دیوانی که شان و اصالت ایشان سد سدید کار کردن و زحمت کشیدن است و با چاراً از عرق جبین دیگران امر شان میگذرد و طبقه سافل یا آن فضله میسوطه که تکلیفی جز جفا کشی و زور شنوی ندارند و منتهای آمال آن چارگان اینست که از حاصل زحمت خود ضروریات ساده زندگانی را برای خویشان سرقت نمایند

نمیگویم فلاسکت ، طاق یا فقر بدرجه استیصال خانه های مردم را دارد دق الباب میکنند ، اما مسکنت یعنی عدم اندوخته بیش از وسایل عتیقه معاش و سگته همه جور استفاضة کلبتاً همومیت دارد

برایشها اگر اراده (خواه مثبت خواه منفی) داشتند اینقدر تحمل اجحافات و میرحی متقابلین نمی نمودند ، اگر اراده داشتند به تخطیبات شمرانه آمرین تمکین نمیکردند ، اگر اراده داشتند در استحکام مشروطه و اجرای قوانین اساسی ستر میکردند ، اگر اراده داشتند قوای توفیق زیارت هفتاب میدادند تا حیثیت رجال و ناموس نسوان ایشان محفوظ بماند ، اگر اراده داشتند نمیکذاشتند گفتگوی سرحد شمال غربی اینهمه طول کشد ، اگر اراده داشتند عساکر گرسنه کذیب همسایه خادع را با خاروب در دریای ارومی میریختند ، اگر اراده داشتند محسوس آل عثمان میفرمودند که در اختلافات بالیکلی و مسائل حقوق ملی عقاید مذهبی ابدأ نافذ نیست و خلط ، بهجت جریند است ، خلاصه اینکه اگر اراده داشتند چه که داشتند

رابعاً قدرت است و اینهم دو شکل است ، فردی جمعی ، اولی لازم به تذکار نیست چرا که آب و هوای ایران بشهادت تاریخ رسم پروراست ، اهالی طبناً قوی جنبه و با بنیه و رشید هستند ، معذالك اگر خواست باشیم دومی را مطرح سازیم و تخمین قدرت جمعی ملت بزخم بدبختانه کفنه میزان خود را خیلی باید سبک بگیریم و صعبار بسیار نازلی بدست قارین محترم دهیم ، علت قائم سفول این آخرین مبنای خلقت در ایران یا منشاء کلی ضعف قدرت ملی همانا خود سری افراد است که قوای جهانی را قطع و منفصل میکنند ، قدرت

جموعی به يك بجرى طرح نمیشود و در يك نقطه بمصرف نمیرسد

بعبارت دیگر مرکز مخصوصی برای تکوین و تربیت و استحضاط و اذخار قدرت ملی دایر و قائم نگشته ، استعارتاً شخص هر فردی قور خانه علیحده ایست و مطابق ازباقی قورخانه ها جداست ، بنا بر این اسبابه و حربه هیچك شایق به مال آن دیگر ندارد ، تشنگ این به تشنگ آن نمیچورد ، تشنگ آن در این يك ساخته نمیشود ، یکی چار باره استعمال میکند ، یکی کاسوله ، یکی سنبه آمفی میسازد ، یکی جوی ، یکی توپ هفت جوش میریزد یکی فولادی ، تشنگ یکی دو لول است و داز و دهن بر ، و مال یکی يك لول و کوناه و نه بر است مختصراً عمل هیچکام با دیگری وفق میدهد ، و هر وقت آلتی میشکند یا اتفاق کار پیش میآید هر کس باید کار خانه شخصی خودش رجوع کند و لوازم استعمال آرا فراهم آرد

با این شکل قدرت جمعی تجسم نمیشود و متفرقاً در فضا معدوم میگردد ، اگر هم یکوقتی گهربانیت قدرت فردی خواسته است که لاقول موقتاً سلولهای دماغ ده قور را نهیج بچشد دست استنادانه ساطه مرکزی قور و جریان آرا با مواد عاطل توفیق میکند و در مدع اصلی میمیر اندش

امروزه سیاسیون عالم صعود و هبوط ملل را موکول بر وجود و عدم قدرت جمعی میدانند ، معلمین فن بالتیک عصر جدید قدرت جمعی را از لوازم اولیه سیادت و تحشم و عظمت و استفهام ملی میخواهند ، فتر اصلی دستگاه دیوان قدرت جمعی است جرخ قوم مملکت رانی قدرت جمعی است ، سر بزرگ حکومت قدرت جمعی است ، ماده الحیایه استقلال قدرت جمعی است ، مقتضاط ثروت قدرت جمعی است ، منبع سعادت قدرت جمعی است ، دوح عصیت قدرت جمعی است ، هادم الحطاط قدرت جمعی است ، ماحی رقبت قدرت جمعی است ، معنی ملت قدرت جمعی است ، بقای تسلط بقوت جمعی است ، امتیاز قوم بقدرت جمعی است ، افتخار امت بقدرت جمعی است ، نعل افکار بقدرت جمعی است ، تقدم قون بقدرت جمعی است ، انظام قشون بقدرت

جموعی است، تأمین ملك قدرت جموعی است، ترویج تجارت قدرت جموعی است، حفظ سرحدات قدرت جموعی است، استحکام ثغور قدرت جموعی است، عملاً ضایع نجات کامل ملی قدرت جموعی میتواند بود و بس

اگر حزاب بریتانیه قدرت جموعی نداشت برق فتح انگلیس در استرالیای و کندها و افریقا و هندوستان باد نمیخورد، اگر اساس لندن بر زمین قدرت جموعی نهاده نشده بود مرکز مقدرات نصف بیشتر خلق عالم نمیگشت، اگر وکالت قدرت جموعی را به پادشاه انگلستان نمیدادند (ادورد هفتم) محسود سلاطین نمیبود، اگر نه باطمینان قدرت جموعی میبود میکادوی جاپان با امپراطور روس در نمی افتاد، اگر نه اکبر قدرت جموعی قلب ماعت میکند سرباز جاپانی سالدات روسی را بخك و طون نمیکشید

فقدان قدرت جموعی در ایران است که چابردوانی را در پایتختهای دنیا عنقریب بهم خواهد پیچید، از فقدان قدرت جموعی است که نزدیک است رایت ملی سرنگون گردد، از فقدان قدرت جموعی است که علم شیروخورشید اندراس یاقه و نقوش آن به زبان بزیانی دارد داد میزند

(ما همه شیران ولی شیر علم)

(حلهمان از ناد باشددم بدم)

فقدان قدرت جموعی است که موطن آسین تاریخی يك قسمت بزرگ عالم را میخواد همجاری برهوت سازد فقدان قدرت جموعی است که اراضی زو رطین عقبی را مثل خانه مجنون قاعاً صف صف ساخته فقدان قدرت جموعی است که ورته غیوران سالفه را منصوب الحق کرده

آخ آخ! همین نکبت تفرقه قدرت جموعی است که رجاله همسایگان را به هرزه کی وا داشته و دم موشهای خانگی را در آورده، نکبت تفرقه قدرت جموعی فتنه دجال را قیام داده و صور اسرافیل دمیده، نکبت تفرقه قدرت جموعی شطرنج بازی مات را با لب معکوس بخانه رسانده و شاه را مات کرده، نکبت تفرقه قدرت جموعی سندات دولتی را لاشه ساخته، نکبت تفرقه قدرت جموعی اسباب اسارت قوم را مجسم

نموده، نکبت تفرقه قدرت جموعی انقراض شکوه امت را صحر گذاشته، نکبت تفرقه قدرت جموعی اختتام مالکیت ملت را مهر کرده، نکبت تفرقه قدرت جموعی تسال تاریخ ایرانرا بیاد داده

بس است روضه خسته شدم دست و قامم از کار افتاد، اگر ملا حسن نخود بریز زنده میکشت و نگارشام را به آواز میخواند یقیناً صدایش میگرفت و کلوگیر میشد، انشاء الله از ارتعاش دست یا صبر بر قلم من موج جوی حادث میگردد و منادی به صباخ آن سر آبها میشود

(تسال دو زلف و رخ آن یار کشیدم)

(يك روز و دوشب زحمت اینکار کشیدم)

۹ جون ۱۹۰۸ پروفیسر عبدالصمد شاه

حیرت اندر حیرت آمد زین قصص

نگارنده از بصره می نویسد

در بوشهر بودم و چیزها دیدم که از آن جمله يك مقدمه پنج بهلو یا هفت بهلو بوده که الحال بمرض خوانندگان حریده مقدس میرسام و ادرك حقیقت آن را بایشان وا میکنم

راه شیف و احمدی

(شرح مقدمه)

بهلوی اول - از دیرباز در بندر بوشهر معتاد و مرسوم بود که نجار عظام کلبه مال التجاره خود را از راه شیف بشیراز و سایر بلاد داخله ارسال میکردند، این راه سه میل دور از بوشهر واقع شده و فاصله میان آن و شهر يك حصه از دریاست که فقط زورقهای کوچک میتوانند آن را به چابند، و چون تفاوت دو منزل از برای مکاری در کار میباشد همیشه این راه را بر راه خشکی ترجیح داده و مدتها بود این طریق معمول به و سایر راهها متروک بود، از آنجائیکه عواید و مداخل بسیار از این طریق بحکام ذی الاحترام و کلانتران ذوالعز و الشان میرسید طبعاً همیشه هوا خواه این راه بودند و سالها صدائی از کسی بلند نشد، دو سال قبل بواسطه شکر آبی که بین حکومت بوشهر و احمد خان ضابط انگلی و شیف شد سر قافله را کج کرده راه شیف موقوف و طریق احمدی در کار آوردند، چندی نیز آن راه معمول بود ولی نجار در نخبه بمناسبت صرفه خود

بارة اوقات نخواه خود را براه شيف مي فرستادند و اعتنا باوامر حكومت نمي نمودند ، در اين اواخر خيلي در اين كار اصرار كردند ، آقا شيخ حسين ضابط احمدي كه امتياز راه را به دادن مشق پول نيول خود ساخته بود رسماً در مقام منع بر آمده تفنگي فرستاد كه سر خرابه بچاوند و ميدان ايشان و كاشتگان احمدخان جنگ و نزاع واقع و يكثر از بستگان احمد خان و دو نفر از چارواداران بچاره هدف گوله شده از قيد زندگاني آسوده شدند

پهلوي دوم - احمد خان از انگال بوشهر آمده براي احقاق حق خود و مطالبه دية مقتول نظالمات بسيار نموده مدت دو ماه در آنجا سكرات كرد و باين و آن انجا كرد و بعد از آنكه جناب حكومت از مسافرت شان از شادر معاودت كردند شفاهاً و كتاباً عرض خود را بسمع مبارك ايشان و تذكراً بمسمع اولياء دولت و امضاء ملك رسانيد ، و براي حقانيت خود يكصد و پنجاه و نه دليل ديواني و يك دليل شرعي اقامه نموده ، جماعت مكاريان نيز با وي همراه و انياز گرديدند و مراتب اجحافتيكه على الانصال در راه احمدي بر آنها وارد آمده گفتند و نوشتند و خواهند ، مثلاً ميگفتند در راه شيف تفاوت دو منزل مسافت براي ما در كار است ، در راه شيف آن اجحافات و تعديات جابرانه بر ما وارد نهيآيد ، در راه شيف جان و مال مان سالم و از ضرب جوب و جهاق تفنگچيان بيرحم آسوده و فارغيم ، در راه شيف علوفه وغيره بقيه هاي گزاف بر ما نمي بندند و هر چه علوفه از بوشهر داريم از ما نهيگيرند ، در راه شيف اموال تاجر دست نهيخورد و كسي جيزي از آن نهي برد ، در اين حبس و بيص شيخ حسين چاه كوناهاي ضابط احمدي بوشهر آمده از حكومت وفاي بعهد قديم و حرمت صراط المستقيم مال الاجارة عظيم را در خواست كرد و ضمناً با تاجر ذي العز والاعتبار نيز راه سر و كار باز كرد و رشته الفت و محبت را تا يك فرسخ دراز ، احمد خان پنهان اظهار نظلم و حرف خشك و خالي قناعت سكرده ضمناً هم ميخواست با تاجر محترم اظهار عبوديت نكرده و هيچ در يگانگي نكويد ، با اين حال معلوم است كه سنگ روي سنگ

بند ميشود ، و چندي نگذشت كه تاجر يك عهد نامه محكمي روي كاغذ هاي اعلى بخط جلي و بمرک چاپ نوشتند كه در آينده هر قدر اموال خواه مال خودشان و خواه مال موكلين خود شان بخواه آنها برسد تماماً از راه احمدي فرستاده و تا ميتوانند در رفع اجحاف و دفع اعتساف از مكاريان سي و دقت نمايند و خدا را گواه ميگيرند كه اگر از آن تهمد تخاف فرمايند در نزد او جل جلاله و عم نواله مسئول بوده از بله شرف پائين افتاده و سرشان بسنگ بي شرفي بخورد ، فرياد هاي احمد خان براي مطالبه خون خود هيچ جا نرسيد و آخر او هم بعد از آنكه اين اوضاع را ديد و بي اقتداري خود را فهميد بجاي خود رفت ، اما قبل از حرکت محرمانه به اين و آن مبرسانيد كه تمام اين رنگ و نيرنگها را حضرت مستطاب ملا قراني فراهم آورده و پيش كشيده و بعد هم بعضي مردم آهسته آهسته و قتيكه طرف عصر در اطراف مصلا جوقه و جوقه مي نشستند همين حرف را ميزدند و روزي شب ميرسانند يعني ميخواهم بگويم كه اين اشخاص از حفظ الغيب مومنهاي همدين خود چشم پوشيده بواسطه سستی اعتقاد خود عمل مومن را حمل بصحت نكردند ،

پهلوي سوم - بعد از رفتن احمدخان شيخ حسين هم تهيبه مراجعت ديده كار را بكام خويش ديد و شتر را در دام خود ، اما بعضي از همان تاجر دوي العز والاعتبار ، همان اشخاصيكه شرف باندازه يك خروار داشتند و آن را در عهدنامه خود در حضور خدا گرو داده بودند ، همانهايكه دامن خود را براي رفع ظلم از چار و دار بر كمر زده بودند چون استشام نمودند كه شايد شيخ حسين پول و مولي خرج اين كار کرده فوري در حفيه و شب هنگام بناي ارسال نخواه از راه شيف نهادند و رفته رفته اين عمل آفتابي شده ديگران بصدا در آمدند و شيخ حسين هم ديد كه سر قاطر برگشته بناي داد و پيداد گذارد و هياهو بلند کرده باين تاجر و آن تاجر نوشت و آخر ديد كه خير آقايان دارند با شرف خود باري ميكنند آ بوقت خيلي درهم شده گفت بايد بيابم و شرف آنها را حفظ كنم ، لاجرم او آمد و هر وز هم با يك صف

تفنگچی و دو سه قلیان ته قره بمحل حکومت رفته سردو کننده زانو نشسته آروغ بلند بلند در میکشید، ناچرها هم دو جوقه شده بعضی طرفدار شیف، پاره هوا خواد چاه کوتاه، میرزا علی وکیل اصناف سکه (بنازگی چون دل انجمن صفا خواسته ریاست انتخاب شده) جداً هوا خواد شیف و حاجی محمد جعفر وکیل تجار (که رئیس انجمن تجارت مذکوری است) اکبداً طرفدار چاه کوتاه بود -

پهلوی چهارم - جوقه مکاریان دست بسر زنان و باله کنان بودند که شیخ حسین و احمد خالف و حکومت و تجار از چه استحقاق ما را مال المصلحة خود قرار داده گاهی پول میدهند گاهی پول میگیرند وقتی کاغذ تمام میکنند و زمانی حکم مینمایند، این هم باشد تا بآن برسیم

پهلوی پنجم - حکومت میگوید من نمیتوانم تعهد حفظ دو راه بکنم و حالا که تجار عظام و موالیات کرام فقط راه احمدی را طاب و بموقوفی شیف راغبند من هم تمام توانائی خودم را در حمایت آنها صرف میکنم و نمیگذارم که کسی برخلاف میل و حکم من سخن بگوید و اگر مکاریان هم حرفی بزنند و بخواهند از راه شیف بروند من هیچ مسئول نیستم که آنها را حفظ بکنم، بروند و به بینند، تجار هم مگویند امره زه شیرازه مملکت به بستن بند قبای ما مربوط و انتظام امور جمهور باذات خروس ما منوط است و مخصوصاً حالا که پای شرف در کار است دره قدم از قدم بر نمیداریم و از خواب و خور دست کشیده رو به حفظ حقوق خود مینهم و

(دست از طاب نداریم تا کار ما برآید)

(یا خان رسد بجایمان یا جان زلب برآید)

پهلوی ششم - رئیس انجمن ولایتی فوج مکاریان ارباب جوی ایشان هم از یکطرف بنای فریاد و داد و برده اند مگویند قانون اساسی مکت خراب شده است حق این گونه اجحافات ندارند و حکومت اجازه این شرعیت دارا نیست، دولت حریت نامه بکلیه افراد نمانت داده و ابواب سعادت را کلاً بروی آنان گشوده کسی را یارای آن نتوان بود که این در بندهد و بر حریت نامه مردم بخندد، مشروطیت کار

شونخی نیست و عدالت امر کوچکی نه، ای فغان که بار ظلم و بیداد بر مردم بار شد و ای امان که مملکت خراب بازار گشت و دکان دهنه و افسار، ما میدانیم که انجمن تجارت و عدالت با حکومت سلطنت و باخت کرده از شیخ حسین پول گرفته و در جیب خود نهفته اند و حالا برای راه احمدی برخواسته اند و از احترام انجمن مقدس ملی ولایتی کاسته اند، این حرف آنها بود -

پهلوی هفتم - حکومت و انجمن - تجارت و انجمن عدالت بیک نوا صدا در داده اند که ما معاهده کرده ایم و شرف خود را ضامن ساخته ایم، اگر بخواهیم برخلاف آن کار کنیم شرفمان هر چه مانده میبرد و احترام و افتخار مان یکسر محو میشود، از این رو تا جان در بدن و رهق در تن داریم از پای نشینیم بر مرکب مراد سوار نشویم، علاوه بر این راه احمدی از هر جهت رجحان و مزیت بر شیف دارد، اموال در وسط راه خرق نمیشود و مکاری مال ما را تعویق نمیندازد و غیر از این ضابط احمدی با همه ما طریق دوستی دارد و راه یگانگی میسپارد و اگر بخواهیم او را رنجیده خواطر از اینجا برگردانیم خوب نیست و ما هم میدانیم که میرزا علی وکیل اصناف سنگ خود بسینه میزند و هیچ دلسوزی برای حریت و عدالت و مشروطیت ندارد و با احمد خان ساخت و یاخت کرده که اشیاء منوعه از راه شیف بطور مخفی بگریزند و از این جهت است که بر میخیزد و می نشیند و اسم عدالت و انصاف را از زبان خود میندازد و هر روز ماشوه های متعدد محلو از ممنوعات بان نواحی میفرستند و از آنجا بشیراز حمل کرده تقض قوانین محکمه دولتی میکنند - این هم حرف آنها بود

حکایت اقدامات این آقایان

میرزا علی از طرفی محرك مکاریان شده که بحکومت رفته بنای داد و بیداد و فغان و فریاد گذارند و ندای می و اظهار و اظهار بر آرند، و از طرفی دیگر خودش در گردش باین طرف و آن طرف اتاده اعضای انجمنهای غیر رسمی را دبدنی کرده و آنها را بمعارضت خود دعوت فرموده اصرار دارد که اگر راه شیف از سبک برود کار مملکت طراب و بنیاد

مشروطیت بر آب خواهد شد. و بعلاوه تلکرافات طویل و عرض نامع انجمن و باسم مکاریان بدارالشوری و مبادی دیگر مخیره کرده عجز و لایه در همه آنها نموده و در آخر چون دید کار بطور صحیح و بدخواه خودش از پیش نبرود استبداد حکمران بنادر را بهانه دست خود کرده انجمن ملی که بقول خودش عمومی است يك روز بند کرده و این وسیله احمق مسئله داد حکومت هم از آنطرف بدستباری تجار ذویع الاعتبار تلکرافات بین و دراز بطهران فرستاده کار های انجمن ولایتی را مخالف و ظایف و تکلیفات شان شمرده و اعمال میرزا علی را خلاف استقلال خود بنداشته و مذکور داشتند که این شخص يك از مستبدان بی پول است و خود را تا ازا بلغت الحاقوم در معامله ممنوعات و مبادله مکروهات انداخته و محرمانه ازار این کار را خوب گرم کرده و خنک و قاحت را طبعی بر رانده است و حکومت اگر نتواند در کار خود مستنزل و بایدار باشد دیگر تعریفی ندارد و از این جهت جناب حکمران استعفاء میخواهند. انجمن تجارت هم برداشته بسا بر انجمنها نوشته که با بست ما را در این کار مشروع کتک و مدد نموده داد برادری و اخوت بدهید و معنی بگانی و هم شهری را ظاهر ساید و گره هیچ معنی ندارد که ما ها خودمان را باسم رفیق بخوام مذکورات اداره کمرک هم تازه سر باند کرده که باید راه شیف بند شود زیرا شایده این وکیل اصناف معاملات بسیار در اسلحه و جاهی و جوهر وارد و از این رو سنک راه مذکور را بسینه میزند

حالا این کشمکش مضحک خلی سبخت و تند شده تمام این حضرات برای مقاصد سینه خود باسم ملت و حریت و مشروطیت دارند رشوه گیری کرده حقوق مردم را در زیر پا انداخته اند. هر جهة هذه الساعه عجب تیاری در بوشهر رایج شده هر کس هر فرض و هوسی دارد باسم حفظ نوع بعنوان مشروطه خواهی بدست آویز آزادی طای و بالا غره در زبردسایه عدالت خواهی بکار برداخته آزاده خنک مرام خود را در میدان بی حقوق و بی حدی و بی سری میراند، دیگر انجمنهای غیر رسمی نیز بدبختانه از مهم تکالیف خود سرگردان و پریشان مانده فقط همین خوشحالند که

مثلا امروز حاکم بانجمن آمده یا به فلان ملا خط بانجمن نوشته است
بقول مخبر سیار (افسوس وطن رفت)
خادم - هموطنان - عبدالرسول بن ابوالقاسم

مکتوب از سبزوار

زکارنده محترم نگارند که مدت چهارماه است شهر نی حکومت طرف و شوارع نا امن داخله شهر مشوش آنچه بمحضرت والا ایالت کبری که شاهزاده رکن الدوله است و پیشکار مالیه مملکت خراسان معتمد السلطه از طرف انجمنها تلکراف می شود و خواستار حکمران و امنیت می کردند نمری مترتب می شود مدار الحلافه هم تلکرافات متعدده شده نتیجه حاصل نگردیده است. انجمن ولایتی هم مدتی است بهم خورده این وضعها آخر مستبدین را آرزوی خود خواهد رسانید و جناب سپه دار هم در گنبد قابوس بواسطه نرسیدن استعداد و مواجب معطل و سرگردان و عنقریب زحمت معظم له بهدر خواهد رفت، و اعلی مجدداً دو چار اشکالات و مصمم اسیری خواهند شد

تلکرافات

(۱۲ ج - اول - ۱۲ جون)

§ تلکرافی از (ویانه) رسیده که در انعقاد جشن پنجاه ساله تخت نشینی پادشاه (آستریا) (۲۵۰۰۰) معزوبین شرکت داشتند پادشاه سه ساعت کامل در آفتاب ایستاده بود - تماشایان قرب نیم ملبون بودند

§ وکیل (روتر) با (سرراوت هارت) ملاقات نموده مشارالیه اظهار داشته که اهالی چین اکنون زبردتعلیم اند بفاصله سه چار سال قابل استخدام ادارجات کمرک خواهند شد. و رفته رفته مستخدمین خارجه از خدمات کمرکی معاف خواهند گردید ولی ناوقتیکه قروض دول باقی است همین وضع برقرار خواهد ماند ظاهراً مانعی و رادعی برای همسری نمودن چین با دول نمانده اما ترقیاتشان خلی با هستگی خواهد شد دولت چین امورات مهمه مدنظر دارد، خاصه در تجارت و پسته

§ در (مانچستر) وکلای همه طبقات درباره قانون تمام متحدالرای شده اند

§ در جواب عریض خلاصیان انگلیسی (مستر

برجیان (اطهار) دارند که دولت رطایب را اراده نیست که خلاصین چینی را بر چهاران انگلیسی بخشد مقرر دارد. در قانون خالیه اوقات و شروط خدمت نوشته خواهد شد. تا وقتیکه چینیان رعیتی انگلیس را نماند نمانند در خدمت معین نخواهند شد

§ تلگرافی از (برلن) رسیده که ۴ نفر از افسران قشون خاصه به اجزای محکومه خود بنای سخن و تشدد فوق العاده گذارده بودند، به سزای حبس ۱۹ ماه و ۱۵ ماه بالاحتلاف رسیدند، و یک نفر از آنها رهائی یافته § (لاردرزن) تحریکی را که در تاریخ ۱۷ جون اراده داشت پیش کند تا (۲۳) جور موق داشته عنوان تحریک مذکور بموجب ریل است،

متوجه نمودن بر حالات داخل هند، استفسار نمودن از وزیر هند که او زهند چه اطلاعات می تواند بدهد، و چه کاعذاب پیش می تواند کند
(۱۴ ج اول - ۱۴ ج اول)

§ چهار (یکورهد) پروژ همبند از (پورتسموت) رهسپار شد دچار امواج و بادهای تند گردید. و به چهار (ریونج) حورده بعد با چهار (وچیس) متصادم و از آن هم در گذشته از یک ذخیره رغال لعنه خورده دین شسته است

§ چهار سه ماهه رود بندر (وکتویا) نایبمسترد (ادورد هتم) پادشاه بعین مهک انگلستان امروز عصر به بندر جوهند رسید. ملاقات این دو پادشاه اثرات عظیمی در لایبون بدخه جمی را غنیده این است که بین ملاقات مانر تای در شرقی عنبریب ظاهر خواهد شد

§ کانتور در امریس مسوده قورر ماهن (آمور) که از (دوما) گ...
§ دو (کایسای رس...)

با کار شده و انجیلال شروع شد. در (۹۰۰۰) کیش شرکت داشتند. اجزا آهر (۲۰۰) (ی شپ) بود چین شمس با عظمتی که کورن از شین مانعند شده بود

(۱۶ ج اول - ۱۶ جون)

§ تدارک صحیح دیده شده برای تعمیر و توسعه راد آهن (رما) که يك مایون ایرا استقرض شود
§ در (جکاگر) اسرور مجلس ملی منعقد نامزد شدن

(مسترفت) بریاست جمهوری حتمی است
§ تلگرافی از (بریتوریا) رسیده که لارد (مابورن) در افتتاح مجلس ملی جنوب افریقا اظهار داشته که تاکنون (۳۱۱۶۷) همبجات چینی را از کار اخراج نموده اند § (کتاب سفید) در خصوص معاملات (کانگو) اشاعت یافته از نگارشات آن ظاهر می شود که دولت بازرگ برانطق (سر ادوردگری) و (لارد ادورد فترماریس) که در ماه فروری گذشته نموده بودند اعتراض نموده باین معنی که این قبیل نطق ها اشکال زیاد در انتظام مملکت پیدا می نماید

§ (سر ادوردگری) وزیر خارجه انگلستان در جواب این اعتراض اظهار داشته که او را اراده این نبوده که در خصوص کامگو علناً مداخلت کند، بلکه غرضش از این نطق این بود که باهالی (کانگو) بوجه احسن سلوک شود. اینوقت مالباتی که در (کانگو) مندرسات باغلامی تفاوتی ندارد، در خصوص (کانگو) خطبات دوات امریکام با رأی سن متفق است
(۱۷ ج اول - ۱۷ جون)

§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیده که (مستر روزیوات) سه کبیر مقرر نموده که از طرف دوات انازونی در کبسیون رسمی ترک تریاک شرکت نماید
§ در مجلس شورای ملی انگلستان (سر ادوردگری) در جواب سائلی اظهار داشته که این غلط است که دولت ژاپون در منچوریای جنوبی میخواهد سدی پیشرفت تجارت خارجه بگذارد

§ در مجلس ملی مسوده قانون وظیفه مردمان بیر بی چیز بار دوم قرائت و همه اعضا اضا داشته اند
§ تلگرافی از (سینگون) و (باریس) رسیده که دو جماعت از سرحد گذشته و در اصلاح (ایوکتی) باسم جمع نمودن وجه اعانه داخل شده اند. وجه انتشار آنان قشون فرستاده شده

§ معلم قشون (الجیریا) که دستگیر شده بود آزادی یافته و بعیت فرانسویان دیگر در (التقدار) منزل اروپائیان پناه گرفته است

(۱۸ ج اول - ۱۸ جون)

§ باهالی اراده دارد که بغیر از يك دسته فوج از جزیره ساموس همه قشون خود را علیه نماید

تلگراف ۱ جمادی اول از طهران

به بوشهر

(انجمن صفا - انجمن عدالت - انجمن اسلامی بوشهر)
 اهالی طهران بواسطه عدم مساعدت مغرضین و مخالفت از قانون هموماً تعطیل برای مطالبه حقوق ملی در مجلس متحصن، ولایات هم تاسی بمركز فوده - تلگراف مجلس قرائت . وکلاء تقی زاده سلامت از همراهی اهالی بوشهر در حفظ حقوق نوع متشکر انجمن تشویق اتحادات قبا اظهارمیدارد (صدرالشریعه)

تلگراف اهالی بوشهر بجواب شاه

اعلیحضرتا . تلگراف شرافت اتصاف و اصل ما ملت وقتی ذات شاهانه را باسلطنت قبول داریم که مطابق قانون اساسی بمشورت دارالشورای ملی و دستورالعمل وزراء مسئول رفتارفرمایند، شخصاً بدانید که بعضی اقدامات خلاف انگیزه هیچ حاصلی جز بدنامی از برای دولت نخواهد داشت، چنانچه برآز عودت فرموده و قلباً و فعلاً دراجراء قوانین مشروطه اقدام نمودید کمال تشکر و رضایت داریم والا تکالیف ملیه خود را معمول خواهیم نمود

(عموم ملت بوشهر و نادر)

تلگراف مخصوص اداره از طهران

(۱۹ ج - اول - ۱۹ جون)

شهر ماسد دریا متلاطم، مردم در انقلاب، شاه علناً مخالف بامشروطیت ائانه حلازای ساطاتی از مسکوک و جواهرات و آنچه قیمتی بوده به ینهای درباریان رفته تعطیلات در تمام ایران عمومی، خلق درحمایه مشروطیت سر از پای می نهند، شاه با اردونی که گویا بیست و پنج هزار باشد در بیرون شهر بخود نمانی مشغول، علما در مخالفت شاه متحد، آزادی خواهان درمطاع سلطنت متحد، وزرا دراصلاح ذاتالبدن کوشان، برخی ازاهلیان مفقود الخبراند، تلگرافات را بملت نمیرسانند، با این همه از تهدیدات علما و اهالی سایر بلاد شاه مرعوب شده، و بهمرای قشون امیدوار نیست، زمزمه تفرقه بین قشون شاه را مشوش داشته، شرایط صلح دارند بمجلس تقدیم می نمایند، اگر امر اصلاح پیشرفت نکند کابینه استعفا خواهد داد، هرگاه کابینه استعفا گوید خلق شاه بیسمل، وجنگ میان دولت و ملت حتمیالوقوع است

جبل المتین

این تلگراف لازم بودچ گونه تشریحات خارجی نداشته فقط باید دانست که تکلیف ایرانیان خارجه و داخله ازقاری وارهتی وپهودی و مسلمان چیست، اگر خدای نخواست درین موقع کابینه وزرا استعفا داد که مقدمه جنگ مات و دوات باید شناخت، آنچه تکلیف ملی است اظهار خواهیم داشت

قابل توجه وکلای والا گوهر

دارالشورای ملی

درنامه مقدس (مجلس) شماره ۱۰۷ و ۱۰۶ دو لایحه ازجناب وزیر مالیه پیش نهاد اعضای مجلس متدس دارالشورای کبری شده و طریق صرفه فودار کرده که لازم به تحدید مراتب و عنوانات انسانیت است، همین قدر حسارتاً معروض خواطر آن ذوات میدارد که این ملت بیچاره فایده در ایست دو سال نه برده است از دولت که حال مالیات خانگی و املاکی را بذرع بر خود قبول نماید یا عواید بر جانی و قند را بر خود هموار کند، آنهم در وقتی که صریحاً ذکر باشد که در زیاد کردن عواید جانی و قند باید مساعدت همراهی از دولت روس و انگلیس بخواهیم، خوب ای وکلای ملت برای چه ما باید این قدر زیر رعب باشیم، جانی و قند درست است از خارجه وارد ایران میشود ولی پول از ایرانی است، و اگر عواید روی آن گذارده شود در داخله خود ثابت است، برای چه وزیر مالیه ذکر چنین مطلب را میفرمایند که بر قوت و رسوخ همسایگان افزوده شود؟ مگرما استقلال نداریم؟ مگر ما ۴۰ کرور مات که بقول واحد گوینده کله توحید میباشیم بی صاحب شده ایم؟ چرا ما باید در امور داخله از غیر همراهی بخواهیم؟ اگر در واقع شاه وکلا میخواستند اصلاح امور نمایند در جواب لایحه وزیر مالیه اظهار نمایند که امروز طریق مداخله آنست که با همسایگان گفتگو کنید و کمرک روی دخانیات و مشروبات خارجه گذارید، ایران بقدری که کافی باشد در خود مشروبات ندارد؟ دارد - زراعت تنباکو ندارد؟ احدی نمیتواند در اینورد نفس بکشد، چرا که برای همین بود که ملت مبالغه عظیم جریه یا باج سیبل

بانگلیس و کپانی رؤی داد .

گویا وزرای ایران میل ندارند بر ترقی مملکت اگر داشتند کاری بود خیلی آسان فوری امر میکردند به لگرات ایران و با اطلاع دول همجوار که دخول مشروبات و دخانیات در ایران این قدر کم کرد دارد ، آنوقت معلوم میشود که خود این دو امر جقدر مداخل داشت و چه اندازه خواهد معنوی چنانکه دولت روس و انگلیس هر دو نمیگذارند تنباکو را و مشروبات ایران بملك آنها بدون گرك هنگفت مداخل شود . پس ما قسماً همان طون جگر بوده که در تحت فشار باشیم از خودی و بیگانه ، و در این دو سال چه فایده وزراء ملت رسانده اند ، نمیگویم چرا طالبات روی خانه و املاک معین کرده اند فرضاً زرعی یکشاهی یا بیشتر یا کمتر بگیرند درست است و حرفی بجا ، ولی امروز که دوایر دولتی درست منظم نشده و قول محض ، و باطناً با ملت اتحاد ندارند ، این حرف برای روزیست که دولت و ملت با هم یکی شوند در خیر و شر ، دوایر دولتی بشالوده صحیح دایر شود ، ادارات بلدی و نظمی برقرار گردد ، آنوقت شاید این سخن بجای باشد ، و الا امروز بنظر این بنده بی نمر و نتیجه نه بخشد ، امروز لازم است وزراء و وكلا و افراد خود ملت در فکر ایجاد بنک ملی باشند ، که تا بنک ملی تشکیل نیاید هیچکاری از پیش دولت و ملت و وكلا نخواهد رفت و همه از این نکته بخوبی مخبرند ، ولی برای دور سرگردانیدن خود یا ملت بیک دفعه میخواهند بالای نام روند و این خلاف قانون است اگر این وكلا و این وزراء خیر مات و ترقی ابناء وطن میخواهند بنده بمقیده خودم چند راه نشان میدهم که سهل و آسانی تر باشد و ملت رضاء و رغبت زیر بار برود و عواید دولتی زیاد گردد

اول از طرف دولت حکم شود به تمام ایران که در معاملات اهم از جزوی و کلی چیزی دولت بدهند ، بدین نوع که دولت تهر درست کند که هر معامله که بحدت حال فروخته میشود اهم از تجارتی و املاکی از فروختن و خریدن و اجاره دادن که از ده تومان کمتر نباشد يك قران تهر دولتی بدان سند بچسباند و تا صد تومان همین يك قران ، دو بیست تومان بی شاهی ، و

هر صد تومان که علاوه میشود ده شاهی مزید نمایند ، و از آن تاریخ الی بعد هر سندی که تهر دولتی ندارد از درجه اعتبار ساقط است ، و هر سندی که تهر دولتی دارد مورد اعتبار ، و هکذا عمل بروات داخله و خارجه آنها به این قسم باید باشد ،

ثانی دخانیات که از خارجه داخل مملکت میشود ، که پس از دادن رسوم گرك باز باید روی آنها تهر دولتی داشته باشد ، يك شیشه مشروبات باید نیم قران تهر بخورد ، و بسته سیگار که ده دانه باشد صد دینار ، و هر دکانی که سیگار و تنباکوی خارجه بدون تهر بفروشد جریمه آت بستن دکان است بحدت یکماه ، و هر تاجر بکه اهم از مسلمان یا زردشتی یا ارمی یا نجار روس و انگلیس این اشیاء وارد کند و شیشه و بدون تهر دولتی بفروشد جریمه هر شیشه یکتومان باشد - و این تهر غیر از آن عواید دکانی است که فروشنده در دکان خود خورده میفروشد ،

ثالث بتم و بنایه ایران است که بخارجه برود قرار بگذارند هر عدلی يك قران بعد از دفع رسوم گرك تهر دولتی روی آن بچسباند و هر کس بدون تهر خارج نباید عدلی یکتومان جریمه بگیرند

رابع چهارم در بنادر خلیج فارس پس از ادای حق للمکرگاه لازم است در هر ستمی آنها يك قران تهر دولتی داشته باشد ولو در آن ستمی فقط يك عدل باشد یا هزار عدل ، در آن ورقه باید يك قران تهر دولتی بچسباند ، و اگر ستمی بدون تهر دیده بشود هر نسخه یکتومان برایش جریمه معین نماید

اگر این نکات مورد توجه وکلای مات و وزرای دولت آید و بشور ، لاحتظار نمایند خواهند دریافت که این چهار نکته جواب دولا بجه جناب وزیر مالیه را میدهد ، و مقصود جناب وزیر مالیه هم بموقع خود بگری میشود آنچه فکر میشود امروزه صلاح مات و دولت ایران در این مراتب چهار گانه است والسلام (خیر خواه وطن)

✽ اثر خامه يك از دانشمندان غیور ✽

هر هفته موعده رسیدن بست دلم از شوق مانند مرغ بسمل در قفس سینه بر میزند ، و با کمال پتلی

و فروغ صبر منظر نوشتجات ایران و روزنامه های ملی میثوم ، و اگر بست یکدو ساعت از وقت معین دیر تر برسد از رنج انتظار بی اختیار میثوم ، و چون آدم تریاکی بیقرار و بی در پی آدم بسراغ بست میفرستم ، همینکه خطوط و جرابد را آوردند دست از هر کار کشیده با کمال شوق مشغول خوانند آنها میثوم ، نخست يك نگاه سطحی همه آن اوراق میکنم آنگاه مانند کسی که بی گمگشته بگردد شروع بمطالعه یکی یکی نموده ، تمام مندرجات و مطالب آنها را سطر سطر شطر شطر فقره فقره جمله جمله با کمال تأثر از نظر میگذرانم ، و چندانکه بادی طپان و دستی لرزان آن اوراق و صحایف را برگ میزنم و در محتویات آنها گنجگاری میکنم که شاید يك خبر خوش یا زده دلکشی درباره وطن عزیز پیدا کنم بدبختانه نمی بینم ، چه روزنامه مجلس ، چه ندای وطن ، محکات ، کشکول ، جبل المتین هفتگی و بومیه ، تمدن ، معارف ، صور اسرافیل ، صبح صادق ، مظفری ، الجبال وغیره از حرارت ملی بجز اخبار اغتشاش و هرج مرج مملکت اختلال آسایش ، فقدان انتظام ، بریشانی رطایا ، نفاق دولت با ملت ، شرارت مستبدین ، تجاوز دشمنان ، قحط پول ، انفلاس مردمی ، هزار مدبختی و درد بیدرمان دیگر هیچ چیزی ندارند ، تمام ستونها بر است از این اخبار جانگزا و حوادث غم فزا که خواندن هر فردی از آنها کوه کوه بر غم و اندوه شخص وطن پرست ترقی یزوه میفزاید ،

حالا تصور فرمائید پس از مطالعه این اوراق غم و ههایف مصیبت چه حالی پیدا میکنم ، تمام امیدم بنومیدی مبدل میشود و خیالاتم از فراز روی به شب میگذارد و از بهودی این مملکت رنجور دست میثوم ، و از تراکم افکار موحشه چون قطعه جهادی بحس و حرکت نمی افتم ، در آنحال پر ملال سر بگریبان خلیل فرو بردم مال کار و آفات استقبال این ملت سیه بخت را در آینه تصور خود مشاهده میکنم و جگرم از کاوش حسرت رنج میثود ، پس از سوز و ساز و تصورات دورو دراز دردم میگذرد که لایحه روانه بیکی از حرابت ملی بنویسم که شاید يك فقره از آن در دل زنگار خورده اولیای دولت و رجال دربار اثر کند

که در حفظ استقلال مملکت و اصلاح مفاسد از روی خلوص نیت يك اقدام حدی فرمایند ولی قلم و کاغذ که در دست میگیرم متحیر میثوم کدام مصیبت را شرح بدهم و از کدام درد مهلك سلام ، آفتدر معایب مفاسد نواتص در نظر خیلان نجلی میکنند که فکرم از احاطه آن طاحز و حافظه ام در ضبط آن در میباند عجب قران نحس و دوره شومی از برای ملت سیه بخت ایران رو داده و معلوم نیست تاکی در این حالت بحران خواهیم ماند ، کاش هر چه شدی بود یکدم زودتر میشد و تکلیف معین میگردید و مصداق البأس احدی الراحین بعمل می آمد

اگر چه از پیش آمد این اوضاع برای هیچ مردمند دور اندیشی امید بهودی باقی نمانده و همه را یأس و قنوط دست داده ، جو امید ترقی از این دولت بیهی حاصل است ، اول ما باید ثابت کنیم دولتی داریم آتوق این نماها را بکنیم چه دولتی ، دولتی که در حفظ رطایا و انتظام حوره خود بقدر یکی از رؤساء ایلات کفایت ندارد و مانند بوفاندون هر ساعت رنگ برنگ میشود و بر هیچ حالی قرار نمیگیرد
(کریشه فی مهم الریح ساقطة)
(لانستقر علی حال من القاق)

رجالی که بقدر اطفال مکتبی فرنگستان از امور سیاسی و اوضاع مملکتداری اطلاع ندارند ، چه توقعی از آنها کنیم ، نزدیک سه سال است همسایه غربی ما در سرحدات مملکت مشغول ترکنازی و روباه بازی است ، و قطعه کردستان را بدسایس و نیرنگ نزدیک است از حفرانی ایران موضوع کند بزرگان ما میجووانند بحرف واهی و سخنان میانی نهی سد مهاجرات حریف ، حرص کنند و کسبوس سرحدی را بمنزله سد سکندر میدانند ، که ایشان را از تبه و تدارک هر گونه اسباب مدافعه مستغنی داشته ، بالأخره این رخاوت و ست عنصری دولتیان همسایه شالی را هم بهوس انداخت اینک قصد نملك صفحات شالی مملکت سالدات و قزاق سوقی میکنند ، و دست بکار است ، علی حالا که بنا است دیگری ببرد او که حق شفعه دارد و خود را از همه اولیتر میداند ، می می عجب کشکی خریدم که همش دوغ بی بود

امروز و فرد است که همسایه جنوبی هم تاسی بهمقطار خود خواهد نمود مسلم است که « کهرم از کبود نیست » زمینهای خلیج فارس نفس آشکار میزنند و خبر میدهند که باید همین زودی آماده پذیرائی آن مهمان ناخوانده باشیم .

البته استغفای جناب دریایی را از حکومتی بنادر شنیده‌اید و علت آنرا در روزنامه مظفری خوانده‌اید ، که از برای تجاوزات نا مشروعانه خود در سواحل بجه وسایل تشبث میکنند ، ولی افغان چه میگوید ، که يك فرسنگ از سرحد خود پیش آمده در حاك يك ما قراولخانه میسازد ، او گویا بقانون حفظ الصحه رفتار کرده ، چو در آنست از سرحد او آب و گیاه نیست از این جهت بقراولان او بد میکند ، و حفظ صحت هم که شرعاً بر همه واجب ، از همه خوش مزه تر هوای استقلال در کله بعضی از رؤسای قبایل و ایلات مقتدر سرایت کرده و مقدمات ملوک الطوائف درباره از نقاط مملکت بظهور رسیده فهمیدم (بخت بد نا بکجا میکشد آشخور ما)

ولی ماه از انگلیس نه از روس نه از عثمانی نه از افغان و نه از رؤسای ایلات خودمان کله نداریم و هیچکدام از آنها را بدین تجاوزات نا مشروعانه و حرکات خودسرانه ملامت نمیکنیم ، چو وضع امر روزی مملکت ما اینطور اقتضا میکند ، از این هرج و مرج و احتلال روز افزون هرکس منتظر نتیجه غیر از این باشد دیوانه است ، اگر همسایگان ما غیر از روس و انگلیس و عثمانی و افغان بودند و رؤسای ایلاتی غیر از فلان و بهمان داشتیم باز همین معاملات را با ما میکردند ، هیچیک از رقباء و مدعیان ما نصیری ندارد ، وضع امر روزی ما بحرك طمع همسایگان ما شده ، از زنده گذشته از اشخاص مرده و بیروح هم مدعی از برای ما میباشند

در صورتیکه نفس نفیس رئیس کل تمام بهلوانی و زور آزمائی خود را در زوال استقلال مملکت بخرچ بدهد ، میبخواهد روزگار ملت از این بهتر باشد ؟ کار خلی مشکل شده ، یکی میدوزد دیگری باره میکند تا این اندک فرصتی که در دست داریم بیهوده بگذرد و این حرکت مذموم موقوف شود مثلاً تا میباید قدری کار ما رو باصلاح نمرد و آنها از آسیابها بیفتند که فوراً

بازیگران دربار پرده را بالا میکشند و يك بازی فنجینی از تو بیرون می آورند و عالم را از حرکات وحشیانه خودمات و متعیر میسازد ، نمیدانم خداوند قهار این حزب ابلیس را تا کی از برای طرابی دین و دولت اسلام فرصت و امان میدهد

(هر که بر همزن جمعیت ما شد یارب)

(تو بریشانتر از آن زلف پریشانش کن)

این جماعت از بس از عهد طفولیت در منجلاب فساد اخلاق غلط خورده و از بس کاسه سرشان از لجن امراض باطله سرشار شده ابداً فکر صحیح در مخیله آنها خطور نکرده ، چنان نظرشان کوتاه و خیالشان محدود است که بجز خود بینی و خود برستی هیچ در دنیا نفهمیده‌اند و نمیخواهند بفهمند ، ایگانش خود برستی آنها از راه شعور بود ، چه اگر ملاحظه منافع خویش میکردند مملکت را بدین حال تبهان نمیرسانیدند ، با اینکه بقین دارند اگر خدای نخواستہ این دولت بدست اجاب سپری شود بزرگی و ریاست آنها از دست میرود و ضرر عمده باید ایشان میشود و از برای رعیت هیچ ثلمه حاصل نمیکرد بلکه بهتر میشود ، چه مسلم است اگر ایران بدست یکی از دول فرنگستان بیفتد آن را بدین حالت نمیکذارند و ایران در آبادی همسنگ مملکت فرنگ خواهد شد ، اما خدا آن روز را نیارد که ما محکوم اجاب شویم و در آن روز سرگ از برای شخص غیور سعادت است و صد شرف بر این زندگی دارد ، ما آرزو داریم که ایران بدست ایرانی آباد شود و سلطنت ملی ما بیدار بماند و شرف قومی ما محفوظ گردد ، باز در این نا امیدي هزار امیداست ، اگر درباریانرا خدا هدایت کند و دست از غرض بردارند و اعلیحضرت هابونی را بوساوس شیطانی از ملت شاه پرست بد دل نکنند ، باری هفته گذشته یکی از اشخاص محترم که خلی طرف ونوق بنده است شرح کشفانی بضوان درد دل از اغتشاش و برهم خوردگی وضع بهمان و اطراف آن نوشته که فی الحقیقه موجب مزید غصه و تأسف گردیده ، و نمک بر زخمای درونم باشید ، اینک براسیبه اطلاع اولیای دولت خلاصه آن نامه مفصل را ضمیمه این لایحه مینمایم

مناقص مکتوب بهبهان

(قابل توجه نواب اشرف والا ظل السلطان)

(فرماقرمای ایالت فارس - دامت شوکت)

نویسنده محترم پس از شرح طولانی از اغتشاش و بی نظمی بهبهان و اطراف آن گوید، شهر قدیم بهبهان ددهشت - و ارضه جازه بود (ارضه جان در سابق خلیلی آباد بوده، قاضی ابوبکر ارضه جانی منسوب بآن شهر است) بواسطه تعدیات ایلات بکلی خراب شدند، یعنی طوایف وحشی که کبکلو به متصل بر شهر های مذکور حمله و هجوم می آوردند اموال و اغنامشان را میبردند مردم را میزدند و میکشتند آخر الامر مرطوری شد که از شرارت آن طوایف شریره قوه زیست و اقامت برای کسی نمانده کم کم بخلیه آن شهرها پرداختند بعضی بخارجیه رفتند و جمعی اسباب آبادی و سکونت بهبهان طالبه شده آنجا را کم کم شهر کردند قدری دور از آن ایلات گردیده و از ضرر همسایگیشان آسوده شدند

حکومت های سابق هم شوکت و صلاحات و اقتداری داشتند و میگذشتند الوار و اشرار بدین شهر حمله نمایند بلوکات دور شهر هم دارای دو سه هزار سوار و تفنگچی بود که در حقیقت سپاه حاضر رکاب حکام بود هر وقت تأدیب و سیاست یکی از طوایف شریره لازم میشد آنها را حرکت میدادند و وجودیکه آن اوقات هم معمولی بود یک فوج تمام سرباز و باصر سوار و صد نفر توبچی بر حسب معتاد ساخلو بهبهان بود هر وقت اتفاقی می شد فوراً سه هزار سوار و تفنگچی بلوکات بیک اشاره حاضر میشدند و اشرار را تعاقب می نمودند، دوازده سال قبل بلوکات مزبوره بمکات مغوانین بختیاری و جناب ناظم الدوله و غیره تفاق یافت از حوزه حکومت بهبهان موضوع و از اطاعت امر حکام آنجا ممنوع شدند گذشته از اینکه آن سوار و تفنگچی اعتدائی بحکم حاکم ندارند و حاضر نمیشوند خودشان هم مصدر شرارت و فتنه هستند یک فوج سرباز و باصر سوار دیوانی هم رسیده است بیکدسته سرباز بریشان سوار که وجود ندارد از یکطرف از قدرت حکومت کاسته و بر اقتدار اشرار

طوایف لرها تسلط و استیلا پیدا کرده اند که از صدمات آنها نزدیک است بهبهان هم مثل ددهشت و ارضه جان خالی از سکنه و خراب هود، و اهالی بمالک خارجیه جلا و وطن کنند همچنانکه در این چند ساله جمعی بر امر من و عربستان و شیراز و بوشهر رفته متوطن شده اند و بعضی هم بخارجیه رفته اند این جماعتی هم که مانده اند اگر تا دو سال دیگر همین وضعها باشد فرار اختیار خواهند کرد، خود نگارنده اگر بملاحظه علاقه و ملک شخصی نبود مذهبها بود بطرفی رفته و جانی بفنیت برده بودم، این است که کسب و شغلی ندارم و معیشت ما منحصر است بعایدات این جزئی ملک اگر بگذاریم و برویم چون شغل و کسبی دیگر نداریم نمیتوانیم در خارج زندگانی کنیم غالب مردم هم همین حال را دارند، وقتی این ولایت منظم میشود که مثل سابق بحکام استعداد قابل بدهند و بلوکاتیکه موضوع شده بر گردد جزو عمل حکومت بشود و سالی هم مبنای اولیای دولت بجهت صرف قشون کشی منظور دارند، آنوقت بمقتل نظمی پیدا کند و الا ما هم در سدد مهاجرت هستیم این است بحملی از حالات وطن عزیز

(نو خود حدیث مفصلی بخوان از این بحمل)

یک عیب دیگر هم هر کار است بمن چه و بتو چه کار را بیشتر خراب کرده قفاق و شقاق بر همه مردم غلبه کرده و اتحاد و اتفاق ندارند افسوس که از قفاق اهالی کار خراب اندر خراب است و این زخمی است که مرحوم پذیر نیست و الا ممکن بود بزور اتفاق آن بلوکات را مسترد داشت تا وقتیکه دولت یا مات قوت بگیرد و استعداد دیوانی بشدر کفایت بحکام داده شود انشائی

هر کس از آن صفحات می آید اظهار تشکی از ناامنی و اغتشاش شهر و راهزنی و شرارت لرها می نماید چون بهبهان جزء ایالت فارس و امروز در حوزه حکومت حضرت والا ظل السلطان است از طرف عموم اهالی بهبهان از پیشگاه حضرت والا استدعا میکنیم که اقدامی در اعاده نظم و امنیت قطعاً که کبکلو به فرموده رعایای بیچاره را از تطاول و جیاول صدمات آن لرهای خونخوار و طوایف اشرار

جبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office
4, Medical College Str.
CALCUTTA.

وکلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند

(بدل ابونہ اخبار پیشی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه --- شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپہ --- ۷ روپہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران --- ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ عییدی --- ۳ عییدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک --- ۱۶ فرانک

نامه مقدسه

المتین

سنه ۱۳۱۱

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

سه شنبه توزیع میشود

دو شنبه

۲۹ جمادلی الاول ۱۳۲۶ هجری

تکران

یک از اعضای دارالشورای ملی

۲۳ ج ۱

اینک که مشغول بنگارش صورت این تکرانم
قران مجلس را احاطه کرده ، مانند تکرک گلوه و
نوب و تفنگ بر ما می افشانند در حالیکه تمام مایوس
از زندگی و بن برک داده ایم موکلین غیور و برادارن
وطن عزیزها وداع و خدا حافظ میگوم و باحسی زنده
شما را مخاطب کرده می سرایم
ای چهل کرور غیورانیکه سمت موکلی ما را
دارید آگاه باشید که ما وکلای شما تادم وایسین چشم از
حقوقتان نبوشیدیم ، و بهیچ گونه بحق تاقی ملت رضا
ندادیم تا جام مرگ نوشیدیم و نام خویش را به سنگ
در میان قوم خود نگذاریم

ای موکلین غور ما اعز موجودی خود را در
راه وجود و هستی شما فدا ساخته و این در گران
بهای سعادت را که امین در محافظه آن بودیم نگاهداشتیم
حالا با کمال شرف بخودتائب می سپاریم ولی وصیت
می کنیم چنانچه ما این امانت شما را بارزانش از دست
ندادیم خودتان هم مدهید که پشیمان خواهید شد

مابد وکلان برای شما نبودیم ما بدامانت نگاهداری
نکردیم قوای ما محدود و انکال و قوت قلب ما فقط
بشما موکلین غیور بود ما بامید شما قدم درین وادی
طهرانک نهادیم گان غیرت که شما این قدر بی وقاوبی
حیث باشید که در راه حفظ سعادت خود ما را بخود

واگذارید بلکه تیغ بروی ما کشید ، شاه یکفر پیش
نبوده و نیست و آنچه او کرده و بکند ملوم نخواهد
بود چه امثال او همه کرده اند ، شکایت ما از اعضای
هیئت ملیه خودمان است که چرا تیغ بروی وکلای
امین خود کشیدید مگر این فزاق عضوالت نیست مگر این
قشون دورشاه غیر از موکلین ما باند مگر ما وظیفه جز
نگاهداری حقوق آنها می جستیم ؟ باید داست که ما
شهید ملتیم نه شکسته شاه چه حافظ ما ملت بود و
نگاهداری ما از وظائف مقدسه آمان

باز هم ما خارج از انصاف میرویم ، و بیرون از
مروت سخن نمیکنیم تصور در شانیت ، جهل و عدم
اطلاع از اوضاع عالم این اساس را پیش آورده امان از
تفق ، فغان از اتفاق ، امان از جهل پیداد از جهل ،
آری اگر شما متفق بودید و یا من بعد بشوید
سد مثل این بلا بار از پیش بر خواهید داشت ای
موکلین غیور (اودعکم بالاتفاق اوصیکم بالثبات) تن
مرگ دادن به از زیر بار سنگ رفتن است

ای برادران غیور (لیست هذه باول قارورة
کسرت فی الاسلام) این اول پارلمانی نیست که در عالم
شکسته شده ، ما اول وکلان نیستیم که شهید راه وطن
میشویم قبل از مامم بسیار شده اند ، شاید حال امروزه
ما عبرت دیگران گردیده من بعد نشوند ، اینک نخمی
که دو سال کاشته شده بود از طون ما آبیاری میشود و
عاقرب نیجه قدرت نهال او را میرویانند ، شما یا احلافتان
نمره لذیذ آن را خواهید چید ، چه یقین داریم کسی
را یارای بیچیدن نیجه قدرت نیست ، این نخم در زمین

صالح یعنی قلوب مقدسه ملت افشانه شده ، هرگز ضایع نخواهد گردید

ای برادران غیور ای موکابن محترم فقط درین دم آخر بشا يك وصیت داریم ، که چون در کلاگشت تمدن وطن بگردش آئید و از مبلوه های لذیذان بوستان تناول نمایید بادی از ما شهادی راه حریت و اسیران بجهت ظلم و عدوان به نمایید

درین حین حجج اسلام را میبینم که باروی چون گلشن و دلی مانند آفتاب روشن تکیه بر عصای دیانت زده درحالتیکه توجه جمیع وکلا بآن دوات مندرسه است است با اتمای قوت قلب بیان میفرمایند فرمایش سید و مولای خود حضرت ابا عبدالله الحسین را در یوم العطف که (القتل اولی من رکب العار) همان قسم که از قتل آن سید مظلوم ریخته ظلم و بنیان عدوان کننده شد ، و دین خدا آشکار گردید ، از شهادت ما نیز ریخته ظلم و عدوان درین دمکت کننده و احکام همان شریعت طاهره جاری خواهد گردید

سپس این پیغام را هم مسلکان از اهل علم و حجج اسلامیة ایران و عتاب طالبات دادند

بر شا بزرگواران اقدامات مجاهدانه بی ربای ما در حفظ بیضه اسلام پوینده نیست ، بجهادین طریق خلاف نگذارند اقدامات ما انجام پذیرد ، ولی هشیار باشید که اگر درین طریق تقاعد از مجاهدت جوئید همین روزیکه اسرور ما را با شرف و افتخار و دیانت درک کرده فردا شما را در کجا مذلت و خواری پیش خواهد آمد ، و احکام شریعت طاهره معطل خواهد ماند ، و جواب ده آن همان موالیان خواهند بود و این سلطنت اسلامی هم مانند سایر ممالک اسلامیة از تصرف مسلمان خارج خواهد گردید ، و بالنج دین اسلام هم ضحج خواهد شد

راه جبارة امروزه منحصر در آن است که جمعی از شما موالیانمانند ما سردرگف گرفته درین جهادالله اکبر شرکت نمایند ، راه کارهم این است که اول بقوت روحانیتیکه دارید قشون اسلامی موجوده ایران که تابع شاهانه منشر نماید یا مانند خواجه طوسی علیه الرحمه در مقابل خصم نهیه قوه از داخله کنید و هیچ يك ازین دو سر برای شما بزرگواران اگر از راهش بر آئید

دشوار نخواهد بود همین قدر میگوایم ظل الساطران از دست ندهاید و ایلات متدین شجاع دایر خود را فراموش نکنید ما میگوایم از ما دفاع نمایید ، چه ناوقتی که وصایای ما بشا موالیان برسد ما بآن مقامیکه باید برسیم رسیده ایم ، دفاع از اسلام کنید شئون روحانی و نوعیه خود را که دیری نگذرد اثری از آن باقی نماند حفظ نمایید (فسیلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

سواد تلکراف کیلانی تمام بلاد ایران (۱۳ ج ۱ - از رشت)

تمام انجمنهای ایالتی و ولایتی - نایب محترقه طهران و مخالفت سلطان و محاصره مجاسیدان و حاضر نمودن قوای نایب بکمک جمعی وحشیان دولتیان مع فقدان جمعی از اجله و میران مشروطه خواهان جان اهالی گیلان و طامه مسلمانانرا محترق نموده ، و شعله آتشهای عالم سوز حوزه مقدسه و اساس محترم مشروطه را محاط و مرض فنا در آورده ، و اساس شریعت و اسلامیت متزلزل است ، تمام ادارات دولتی گیلان و رؤسای ادارات توقیف و استعداد حرکت بطهران فراهم - چیزیکه در نظر اهالی وطنی ندارد جان است ، با مخالفت ایجان مفاظه این شخص را قابل نخت و تاج کیانی نمیدانیم ، اگر هنوز خواب راحت و آب خوشگوار در قدح دارید راحت را حرام و آب از کاسه بگریید که عمت بر حیات رحمان حقیقی و وجوب عقلی حاصل نموده ، بر حسب برادری صدا صدای گیلانیان داده منتظر آثار نافه و اقدامات غیرورانه هستیم ، اشک ریزان استو دعکم الله « با اخوان مؤمنین وداع آخرین بنماییم و انشاء الله عقاب (والاداء فی الاخرة) در حوزه ممالکان بهیئت مشرف زیارت میگردیم و پیش از این طاققت عرض نکات مفارقت انگیز نداریم -

(انجمن ولایتی گیلان)

تلکراف شیراز به بوشهر

توسط ملاذلالام مجتهد اهرمی خدمت انجمن ولایتی و عزم علمای بوشهر و سایر بنادر از قرار تلکرافات متواتره از ولایات محمد علی میرزا بعد از آن همه ایجان مفاظه و موافق مؤکده اجناس نفیسه دولتی باقوای سلطنتی را بر داشته بخارج طهران رفته آنچه در کون داشته بروز داده از طرف ما اقدامات لازمه شده و

محکم فصل ۳۰ قانون اساسی این آمل خائین مات را دیگر هیچوجه قابل سلطنت نمیدانیم و مقتضی حق مابت از مجلس مقدس درخواست کرده و میکنیم که امینی از مات را بساطت انتخاب نموده مات ایران را از شر او آورده نمایند اقدامات عبورانه سریعانه از مرکز به مضامین فوراً اظهار دارند در تکراف مبادار الخلافه بنقاط لازمه کوتاهی نشود - انجمن ایالتی فارس و هموم مات - شب ۱۲ جمادی اول ۱۳۲۶

۲۸ از طهران

به جنرال قونسلگری در ایران کلکته

§ (دستخطی از طرف اعلیحضرت هایونی به جناب مشیرالسلطنه رئیس الوزرا)

چون ایجاد انجمنهای بی نظام نامه اسباب هرج و مرج شده بود، و روز نامه جات و ناظنین به کک اینها، نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند، و چون زمام امور در تحت قوای مخصوص ما است محدودی عقلاً باید باشد هرچه خواستیم از افراد آنها جلوگیری کنیم و انجمن ها را بوظایف خود مطلع سازیم به واسطه حمایت مجلس از آنها ممکن شد، تا اینکه برای برقرار کردن نظم و آسایش عمومی که از طرف یاریتعالی ما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نمایم حمایت نموده و عده از اشرار مجلس را پناه گاه قرار داده و در مقابله قشون دولتی سنگر بستند و سم و آلات ناریه استعمال کردند ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده پس این مدت وکلاء متدین دولت و مات پرست منتخب شده با مجلس سنای موافق قانون اساسی پارلمنت مفتوح شده مشغول انتظام امور گردند

۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۶ علاء السلطنه

ایضاً

۲۸ از طهران - جنرال قونسلگری کلکته

§ (دستخط عفو عمومی از طرف اعلیحضرت هایونی به رئیس الوزرا)

§ مقصود خاطر ما امنیت مملکت و آسودگی عموم طایست، و اقداماتیکه در دستگیری مفسدین و اشرار به جهت آسایش و رفاه اتم بوده، براساس اینکه

مردمان بی تقصیر و رعایای سلامت خواه از تزلزل و اضطراب خارج شده از رأفت و مرحمت ذات ملوگانه بهره مند باشند بموجب این دستخط عفو همومیرا شامل حال کافه مردم داشته تصریحاً مقرر میکنیم که از تمام منہین اغماض میفرمائیم و در حق آنهاهم که گرفتار شده اند مجلس استنطاقی از اشخاص بیغرض منصف تشکیل خواهیم داد که بدقت غور رسی کامل نمایند هرکس بی تقصیر است مرخص شود بشرطیکه اهالی از حدود قانونی که از طرف حکومت نظامی منتشر می شود تجاوز ننموده مرتکب حرکت خلاف قاعده نشوند - ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علی شاه قاجار

حبل المتین

افسوس که آن آخرین برده دهشتناکی که ما را خوف از آن بود و مکرر نوشته ایم درین تیار وحشتناک ایران اوقات بلی این امری طبیعی بود نهایت ما رحمت خواهش خود میل داشتیم واقع بشود، طاهر است که امور طبیعی که عین مقدرات الهی است کار خود را می نمایند

امروز در معاملات ایران نه جای اصلاح است و نه مقام رأی دادن، احتیاج کل بدست طبیعت افتاده و بسته بحیثیت ایرانیانست یعنی اگر ایرانیان دارای حس زنده و آن حیثیت هستند که این شرف و سعادت را برای خود نگاهدارند عالم جمع شود بحال است آنها را ازین سعادت محروم کرد، چه اینگونه نزاعها در آغاز مشروطیت همه دول شده، و در دو امر هماره پادشاه غالب آمده وکلاء شورا را هم گرفته اند همارت پارلمان را هم خراب کرده اند ولی بهر قسم بوده عاقبت پادشاه مغلوب شده است، و اگر این سعادت بیرون از حیثیت ایرانیان است مسأله در همین يك میدان مرعوب شده میروند آنجا که هر بی می اندازد اگرچه ما بیست سال است بیداریم از ایران هستیم و فقط قوم خود را بمراسله و مکاتبه می شناسیم، معذک عقیده ما درباره ایشان این است که حیثیت ایرانیان در تحریر و تقریر محدود نیست واقعا مایه عبرت است که چگونه تاریخ دوره خود را اعاده می دهد لوث شانزدهم برای مرعوب ساختن اهالی شخص پروسائی را برانگیخت

و هوا داری پر روس ملت فراسه را مرعوب میداشت
 پادشاه اسلام ما هم سرهنگ روسی را فرمانده قشون
 خود میکند حاکم شهرهای بخشش قرار میدهد تا ببالسار
 اش میسازد تا ملت را به ترساند و مردم را بشهاندازد
 یکی از اخبارات انگلیسی کلکته رأی خود را درباره
 ایرانیان درین دایره عظمی چنین بیان میکند. دو اوقات
 امروزه ایران در نظر سوسیون از امور حتی الوقوع
 بود و غلبه ابتدائی شاه هم دور از قیاس می نمود. در
 عرض دو سال که ملت غالب بود نهایت سلامت نفس بخرج
 داد فقط امروز شاه غالب آمد و معنی غایب را ملت خود
 فهمید. هرگاه ایرانیان مشروطیت خود را نگاهداری
 نمودند معلوم خواهد گردید که من حیث الالباقه این
 نعمت را یافته اند. ورنه خواهیم گفت چند صباحی وضع
 شبلی در غیر ما وضع خود قرار گرفته بود و ایرانیان
 مستوجب همان رقبت و عبودیت اند که همواره داشته
 اند. درین صورت باید از سر ادوردگری وزیر خارجه
 هند ممنون باشیم که درین گیر و دار حنوقی برای
 انگلیس در ایران قائم نمود. و به حنا تمام ابرار روس
 می برد. و مناقشه شدیدی در شرق واقع میگردد.

دیگری مینویسد « ما هنوز هیچ نمیتوانیم در امر
 آتیه ایران رأی بده ایم. چرا که آنچه تا کنون واقع
 شده بطور نمونه است. ما نمیتوانیم قشون ایران در چه
 خیال است آیا حس ملیت در آنها پیدا خواهد شد که
 در مقابل ابناء وطن خویش نا ایستاده ضدیت با منافع
 وطنیه خود نمایند؟ آیا دایمان ایرانی و روحانیات
 ایران درین زمینه سی نموده یا در آینده سی خواهند
 نمود میدانیم آیا در امرای صاحب ایل و ابه ایران حس
 وطن پرستی پیدا شده یا مانند زمان پیش مرعوب
 استبدادند؟ اگر حس وطن شناسی در آنها پیدا شده
 باشد از رویی حتم هنوز فتنه نخواهد باز روشن
 خواهد شد بلکه این فتنه به آخر رسیده اوراق معاهده
 روس و انگلیس را در ایران پاره خواهند نمود ازین بیانات
 ظاهر می شود که تمام بسته بحیثیت ایرانیان است و بس
 امروز برای ایرانیان وقت ندبه و بوحه که کار
 زان است نمیداند، علاوه (کشته از بسکه فزون است
 کفن نتوان کرد) انسان منحیر است بکدام یک گریه
 کند چه قاتل و مقتول برادراند. خداوند خانه جهل و
 خاق را خراب کند که آنچه بر سر ایرانی آورده و
 بیاورد همین جهل و نفاق است.

شاه خوب نکرد نام خود را که با تمدن بلند بود
 بوحشت بست نمود. و بین خود و رعایای خویش قسمی
 قرار ابدی انداخت که اگر نظر فاضل شود در عین
 غالبیت مفلوحت را نصیب خود و خاندان خویش
 ساخته است. چه امر از دو شق خارج نیست. یا ملت
 بستیزه برخواهد خاست و غایب خواهد کرد. یا پادشاه
 غالب خواهد ماند. اگر پادشاه در استبداد غالب ماند
 لا محاله دیری نمیگذرد که ایران از میان میرود. و
 بدست اجانب می افتد. و یا درین انقلاب هرج و مرج
 مملکت بدرجه بالا میگیرد که اجاب را بهانه بدست
 اوقسانه دست تصرف درین خاک دراز نمایند هر پهلوی
 نظر شود مفلوحت پادشاه و خانواده اوست

این غایب که امروز پادشاه بر یک مشت اعضا
 پارلمنت حاصل نموده در هر آن و هر زمان ممکن بود
 چه گرفتاری بکشد و چند نفر و کلا و اعضا چند انجمن
 و دبیر چند اخبارند هیچ وقت مشکل نبود. ولی چون
 این عمل مورث کدورت و فقرت ملت میشد. و کدورت
 و فقرت ملت مضار معنوی و طاقت بسیار و حلیم برای
 سلطنت و خانواده او داشت دایمان نمیگذارند اقدام
 باین امر شایع شود در عهد مظفرالدین شاه کبیر همین
 دو سید جلیل را عین الدوله محاصره کرد و گرفتاری
 آنها را یک نفر فرانس قادر بود بملاحظه همین نکات
 اقدام نه نمودند

کشتن مدبر صور اسرافیل و چند نفر مشروطه خواه
 برای پادشاه فخر بشاریاید. افتخار پادشاه وقتی است که
 محاسنی را که دیگران از ایران برده باز گیرد. اگر اد
 بدون توب و توبخانه دو هزار دو هزار از همین رعایای
 بی دست و پا را کشت و صدها آبادانی را ویران کند
 چه فخر خواهد بود از برای پادشاه وقتی که همسایگان
 در داخله او قدم نهاده با لشکر و توب و توبخانه هزار
 نفر از همان رعایا را بقتل رساند و صد خانه هم خراب
 کند. گمان نباید کرد که این آنها از آسیا بیوفتند و این
 خونهای جوانان با حس وطن را فوری زمین باغ نمایند
 این خونهای بنحاحی ریخته شده فشار ابدی بین ملت
 دولت گذارد. و عنقریب اثراتش در عالم نمایان خواهد
 گردید. معادلت روحانیان برای شاه هیچ مترون بصر
 نیست. و در موقع خود نتایج و خیمه برای دیگر
 بنحشیده و درین موقع هم خواهد بنحشید
 (شب آستان است تا چه زاید سحر)

نتیجه وقعه تویخانه گرفت شد

دولت و ملت ما رو برو با اضطرار شده

(نگارش مخبر سیار)

ایران در چه ورطه است؟

رابطه خارجی - در این دقیقه حاضره صنعتی مملکت ایران يك رابطه خارجی بسیار نازکی دارد که تراکتش تا ماتها درجه محل تاسف و مورد تصف هر نوی از وطنخواهان ایرانی است. زیرا که همسایگان جنوب و شمال ما يك معاهده که سالیان دراز مطرح نظر و مطمح بصر خود میداشتند منعقد ساخته. آن یکی جنوب ایران را باسم نقطه نفوذ و این دیگر شمال مملکت را جهان عنوان میشوم فیما بین خود تقسیم کرده و آن سرحدیت و حوف و خشیت بی جای بی سببی را که در عرض يك قرن و نیم بلکه بیشتر از طرف رجال دولت ایران نسبت بداتها ظاهر میشد با سوء وجوه سزا داده کاسه بلا را بر سر يك مشت ملت بد بخت پیچاره شکستند که تازه رفته از قیود جانسوز و زنجیر های محکم استبدادیکه هزار سال بر وجود آمان زور آور گردیده و آنها را از همه حسابات ملت پرستانه طائل و باطل ساخته فارغ و آسوده گردیده و در طریق حق خواهی و عدل جوئی پویان و حریت نفس و امنیت مالی و حای را جویان باشند.

بلی سزا و جزای يك جوقة دولتیان خانی که در هر چندین صدسال جز ایفاء حظوظ نفسانیه و اجراء مقاصد شیطانیه خود هیچ مقصودی در نظر نداشته و جز در صراط عیاشی و خوشگذرانی هیچ طریقی نه پوشیده و ماتها اقدام جان بخششان همان تجدید مظالم و نوائب بر ملت بوده است غیر از این مسئله ناگوار نتوان بود. بی حسی و بی درکی ملت ایران نیز که بنده وار در این همه مدت زیر بار آنهمه مصائب و بلایا مانده مال کار و عاقبت حال (کوریا) و (مصر) و مراکو را که از قصص و حکایات مبالغه آمیز بشمار نفیروند بچشم خود دیده و ابدأ بروی بزرگواری خودشان نیاورده و آنها را سرمایه عبرت و سرمشق تنبه برای خود قرار ندادند نمیتوان مجازات و سباسقی غیر از این داشته باشد. اکنون خورشید ظلمت در حلقی بر

ایران طلوع میکند که آن مملکت منقسم فیما بین آن دو غنیم خارجی میباشد و هر لحظه در خطر آنست که مرض حملات و مورد عیبات آنها گردیده اسم استقلال ظاهر می و رسم ملیت باطنی ایران را بلالکلیه معدوم سازند و آنرا در جرگه دولت و ممالک معینه مانند (هندوستان) و (مصر) و (کوریا) وغیره سازند

بعضی از آشنایان رسوم سیاست را عقیده بر این بود که اگر رقیب خارجی برای این دو معاهد در میدان بلتیک ظاهر و نمایان گردیده و خود نمائی و انبساط وجودی برای خود کند لابد این دو دولت مدنی برای اسکات وی مصروف و تعلقه نظر خود را فقط همین مورد معطوف خواهند داشت. و در این اثنا بهترین فرصت حیات افزا و خوشترین موقع عقده گشا برای ایرانیان دست داده میتواند آن را غنیمت شمرده و بی فوت یک دقیقه مفروده در مقام اصلاح حال و ترفیه احوال خود برآیند و از میان این زنجیر محکم که آنها را از چهار جاب دست بسته و بسته و وارسته ساخته رهائی و استخلاص حاصل نمایند. لیکن این بدترین سهوی بود که بر اشتباهات چندین ساله اضافه و علاوه گردیده. زیرا که اگر همچو رقیبی نمودار و آشکار میگشت این دولتیان متعاهدتین فرصت جولان و موقع عملیات را بدو نداده بهر سرعت و عجله که در حین امکات متصور باشند به تقسیم و توزیع توجه خود پرداخته در حالیکه از یکطرف آن رقیب را بحرفهای مناسب مشغول و سرگرم داشته از طرف دیگر حثک اعمال خود را در این میدان خالی سیاست که ابدأ هیچ طایق و مانی برای ایشان در آن موجود نیست ناخته و بیک حرکت ایران سوز که نظیرش در همین قرن اخیر در صفحه (مصر) و (مراکو) و (مداکسگار) و (بولند) و خیلی جاهای دیگر دیده ایم طومار حیات این ملت قدیم که قبالة عیانتش بخون آباء و اجداد گرامشان توشیح یافته بکلی میچکانند و اثری از آن را در بساط خاک بیادگار نمیکذارند. علاوه از این آن ترستان چابک که با وصف آنهمه نقاضت و مبالغت فیما بین خودشان بالاخره در انجام مرام چندین ساله خود نایل گردیده و انعقاد معاهده مذکوره را با تمام رسانیدند هیچ اشکالی نخواهند داشت

در اینکه ماع خارجی را بدوستی و تقسیم و معاوضه به تشره‌ای خشک و خالی که اختصاصی خودشان و همیشه در این گونه موارد بخرج میدهند رفع و دفع نموده و بفرایغ بال و حسن احوال درگسیختن شیرازه قومیت ایرانیان بذل مجاهدات مخصوصه کرده و با آن قوه و قدرتی که ایشان راست و با این ضعف و حلستکی که ما راست البته قصد خود کامیاب خواهند گشت ، پس بحکم این موجبات معروضه عدم اصابت آن تصور ثابت گردیده و بالفعل بهیچوجه من الوجوه نمیتوان گفت غنیم خارجی برای این دو دوات موجود و در حلو اجراء مقاصد آنها تشکیل طابق و مانعی داده است و علاوه بر این آن همه سکوت طولانی که ایرانیان پس از انعقاد آن معاهده نموده و آن عیسی که مثل ساقی بخرج دادند تا چندین درجه میسراند که آن معاهده میشومه را بذیرانی کرده اند ، يك مسئله ناگواری که بتر از همه چیز در هر ساعت و در هر دقیقه باضمحلال ملت و دولت ایران تخویف مینماید همان نقاضت حاصله قیام بین طرفین میباشد که محتمل است منجر به ابداء یا انهدام مرتبطین یا محسوسین این دو دولت در ایران گردد آنوقت سفره بی انتظار و خلوت پیمدی برای این متعاهدین مهیا خواهد بود تسهیلات متعدده موجود و مواهب موهومه مفقود ، چنانکه در فوق اشاره کردیم علة العال این معاهده و ماده المواد این مناسمه فقط همان سرعوبیت ما ایرانیان بوده که آنها را تشجیع و تحریص به تقسیم مملکتیان کرده است

همین سرعوبیت ریخته قوم و مملکت چندین هزار ساله را بآب رسائیده و بل سعادت و سیادت آنانرا آن طرف آب انداخته ،

همین سرعوبیت موجب تشویق و تحریص غنیم خارجی به حمله برآین و دین ما گشته و آنها را جری تضعیف کل اساس وجود ما ساخته ،

همین سرعوبیت مسئول است برای آنچه قطعات بزرگ و وسیعی که در این اواخر از جنوب و شمال و شرق و غرب ایران بجزی گردیده و در قبضه دیگران افتاده

همین سرعوبیت است که در حالیکه جمیع سیاستیون

عالم با آواز جان بخش میگویند که عزت زیرشمشیراست ما ایرانیان گوشه‌های خود را کر و زبان خود را لال و چشم خود را کور و دست خود را بسته بی شنیدن و گفتن و دیدن و کردن مانده ایم و انتظار ورود بلارا در هر دقیقه و در هر نفس داریم

همین سرعوبیت است که در این قرن چهاردهم هجری منجر به احیاء دین مبین و شرح سید المرسلین گردیده قریب بآست که بیضه اسلام را یکسره از میان برده کلمه مقدسه (اشهد ان لا اله الا الله) را از گوشه‌های ساکنین کره ارض زدوده بجایش نوایس جانفرسای ناقوس را تساط و غایبه دهد ، توحید را بالکلیه از میان برده تثابث را مذهب یگانه عالم سارده III

حالت داخلی

حالت داخلی ایران در این دقیقه تحریر یعنی در سنه ۱۳۲۶ هجری و عصر سلطنت سلطان محمد علیشاه قاجار مشابه همان حالت ناگواریست که مملکت فرانسه در سال ۱۱۶۷ و عهد لوئی شانزدهم داشت ، آری بعد از آنکه ملت ایران در اوقات مختلفه و ازمنه غیر مؤتلفه بتدریج و ترتیبی غیر منقطع یعنی صنف بصنف و جوقه بجوقه از حسیض عزت و اقبال نازل و بفرس شکست و زوال وارد شده لذت زندگانی حقیقی و عشرت حیات واقعی را که عبارت از بیداری و تیغظ باشد موادمه گفتند و در قبرستان استبداد زیر لحد بیداد بخواب طولانی رفتند و چندین قرن در آن حالت پر مصیبت ساکن و ساکت مانده قبور ایشان پایمال سم عساکر قاهرین و مملکت آنها که يك زمانی گلزار تمدن آسیا بلکه عالم محسوب میشد معرض تطاول و جفاول ظالمین گردیده هر قطعه از آن بکف يك ملت ودوات رسید ، ناگهان دوره بست و نشور شروع و مرحله فوت و فناء بانتهیه رسید این گروه نجیب در حالی از سكرات مرگ و احتضار فناء بیدار شده و چشم خود را گشودند که کلیه امور مدنیه شان از هر جهه و از هر حیث مختل و خراب گشته زبان آنها نزدیک بمتارک گردیده ، وضع زندگانی و معیشتشان مانند وحشیان افریقا شده ، تجارت و معاملاتشان تالی سفر آمده ، ثروت آنها از قلت و کمی نانی‌اشین معدوم شده ، در علم کشتی رانی و دریا نوردی از همه

اقوام عقب تر مانده و در بی استعدادی انگشت نمای طالبان شده . علوم و آداب انسانیت از خاکشان سفر کرده و حتی دین و آئین ایشان که احسن و اتقن مذاهب روی زمین است دو چار چنان ضعیف و انکساری شده که يك لحظه بصر بیشتر بزوال آن ماقی نمانده . در این حال بر اختلال اهل ایران از خواب غفلت بیدار و از مسق جهالت هشیار شده از سکرده های خود پشیمان و به همسایگان خویش نگران و بر بیماری تأسف انگیز خود گریان شدند و بی محاسبای خود را به نوای عدالت خواهی بلند کرده فریاد (علی الاسلام فالیک الباکون) را با علی صوت خود در دادند و طایفه ساکنین زمین را از سوزش قلب خود به تعجب و تحسّر انداخته انظار آنان را بدین و برائت بر از اطلال دارسه و عظام رمیمه معطوف و نگران ساختند و بر آنها ظاهر داشتند که این طبقه حالیه از زادگان همان ایرانیان هستند که بکرات و مرات دوره های اقبال و کامرانی را طی کرده و مانند بعضی از امم سابقه و لاحقته گردن باطاعت ذلت و خواری فرو نیاوردند ثابت کردند که ایرانیان بودند که سلطنت قدیمه (مصر) را در زیر بیرق (کابلیز) آورده آن حطه حصیه و زمین بر منفعت را میدان جولان ستوران خود ساختند

ایرانیان بودند که در فتن کادیانی تا باطراف یونان باهتر از آورده و برای یادگار کردار خود و عبرت آیندگان همارات طالبه آنرا با آتش سوزانیدند و مدتها اهالی آن حطه را در زیر اطاعت و عبودیت خود نگه داشتند .

ایرانیان بودند که آسیای وسطی را که زمانی مقر تمدن عصر بود با نضام بابل و نینوا و مدی و غیره خراجگذار خود ساخته سالهای سال زاکون سلطنتی خود را در آنجا برقرار و مستقر داشتند

ایرانیان بودند که برق شمشیر خود را در زیر شعاع آفتاب (مغواستان) و (حلتا) به تلالو در آورده زمین آن صفحه را از سم تکاوران خود مانند خربال ساختند ایرانیان بودند که غیرت و دلاوری حبلی ایشان طالع شد از اینکه اندک مدتی در زیر سلطه و اقتدار فحاک مانند و بهرگونه فداکاری بود تحت درفش کاوه

رفته و پیدادگر را از پانچ و پن بر کنند باز هم ایرانیان بودند که در این قرن اخیر در نعمت لوای نصرت اتمای نادری بشرق و غرب و شمال و جنوب رخ نموده با يك قوه مقاومت با بذیری که اختصاصی خودشان بود دارای آن همه فتوحات عظیمه شدند که نظیرش در کتر تاریخی دیده شده

آری - این شرافتهای و بزرگیهای لا تمد و لا تحمی که بواسطه بی اعتنائی طولانی ما حبلی کنه و قدیم شده و محل توجه نمیبود در آخرین دقیقه حیات این ملت نتیجه و ثمر با موقی داد و افراد این ملت را متنبه و هوشیار ساخت که آن طریقه کنه برستی و سلطنت سمساریه که تا کنون در منجلیای افعالش زیست و زندگی کرده اند مخالف اصول دین مبین اسلام و مافی با آن آئین صحیحه حبه ایست که ایشان خود را بدان منتسب ساخته اند و آنها را بدین حقیقت ظاهر مستحرم کرد که رؤسای ایشان از شدت خروار و نحو و بکر و خود سری از تزل نزدیک باقرض اسلام بخر و غیر مستحضر مانده حقایق منزه بسیطه اسلام که هر یک برای احیای چندین ملت و امت کافی و وافی میباشد پس پشت انداخته و با نهایت اصرار بیک حکایت مضحک از عجزی آنها مینماید به قشریات لاطایل که موقتاً موافق با هوا و هوسهای خودشان و مستقلاً مضراتش جز بحال خود و اتباعشان مترتب بیست در آویخته اند و موهومات و اساطیر و طادات ناپسندیده و خرافات برگزند را در قلوب این مشت مسلمات بی گناه راه داده اندمان و نفوس ایشان را در ظلمت جانسوزیکه چشم و گوش را بسته و خسته میدارد نگه داشته اند

این بود که در ۱۴ هجری الاخره ۱۳۲۴ مملکت خود را مشروطه و دارای مجلس شورای ملی ساختند و بعقیده جمعی کثیر و جمعی غفیر از عقلاء دوره ویرانی و توحش سپری گشت . زمان شرافت و سعادت دور رسید ، عصر خوف و دهشت بانتهای رسیده موسم عشرت و مسرت شروع گردید ، زبان و قلم ایرانیان در مصالحت وطن و دولت خودشان آزاد شده و جراید عدیده مانند ستارگان نور پاش افق ایران گشته و دطایعی طیرخواهان عالم انسانیت شادمان گردیده صلاهی شادی